

صدای فاطمی فدک
محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی

فهرست

- توضیح
- نگاهی به ماجراي فدک
- فتح و اعطای فدک به فاطمه سلام الله علیها
- اخراج نماینده حضرت زهرا سلام الله علیها و غصب فدک
- ارائه سند فدک توسط حضرت زهرا سلام الله علیها
- جمل حدیث برای غصب فدک
- احتجاج مفصل حضرت زهرا سلام الله علیها در مجلس ابوبکر و عمر
- شاهدان فاطمه سلام الله علیها بر ملکیت فدک
- نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت سلام الله علیها در سایه فدک
- احتجاج خصوصی حضرت زهرا سلام الله علیها بر ابوبکر
- پاره کردن سند فدک
- احتجاج مفصل امیر المؤمنین علیه السلام با ابوبکر و عمر در مسجد
- خطابه مفصل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مسجد
- سخنان حضرت زهرا سلام الله علیها برای زنان عیادت کننده
- نامه امیر المؤمنین علیه السلام به ابوبکر درباره غصب فدک
- سخنرانی ابوبکر درباره توافق مردم بر غصب فدک
- سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار
- آخرین سخنان حضرت زهرا سلام الله علیها در رابطه با فدک
- متن عربی و ترجمه فارسی خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها در ماجراي فدک
- الزهراء سلام الله علیها تاتی المسجد : 1
- حضرت زهرا سلام الله علیها به مسجد می آید : 1
- الحمد و الثناء : 2
- حمد و ثنا : 2
- بعثه الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله و مسیر الرساله : 3
- بعثت بیامبر صلی الله علیه و آله و مسیر رسالت : 3
- خطابها مع المهاجرین و الانصار : 4
- خطاب حضرت به مهاجرین و انصار : 4
- القرآن و اهل البیت علیه السلام : 5
- قرآن و اهل بیت علیه السلام : 5
- اسرار احکام الله : 6
- حکمت دستورات الهی : 6
- اعلموا انی فاطمه : 7
- بدانید من فاطمه هستم : 7
- مسیره الرساله المحمدیه : 8
- سیر رسالت بیامبر صلی الله علیه و آله : 8
- علی علیه السلام فی ابلاغ الرساله الالهیه : 9
- علی علیه السلام در تبلیغ رسالت : 9
- ما اعظمه الناس بعد وفاه صاحب الرساله : 10
- رفتار مردم بعد از رحلت بیامبر صلی الله علیه و آله : 10

- فك والارث : 11
 - فك و اirth : 11
 - شكواها الى رسول الله صلى الله عليه و آله : 12
 - خطاب به بیامیر صلی الله عليه و آله : 12
 - خطابها عليه السلام مع الانصار : 13
 - خطاب به انصار : 13
 - الزهرا سلام الله عليها تظلم بمراءى و مسمع : 14
 - ظلم به فاطمه سلام الله عليها در انتظار مردم : 14
 - قاتلوا ائمه الكفر : 15
 - با امامان کفر بجنگید : 15
 - خذلان الناس عن الحق : 16
 - خوارى حق به دست مردم : 16
 - عار و عذاب بر کسی که دختر بیامیر صلی الله عليه و آله را خوار کند : 17
 - انا ابنه بیکم : 17
 - من دختر بیامیر تان هستم : 18
 - جواب ابی بکر لها سلام الله عليها : 19
 - جواب ابوبکر : 19
 - الحادیث الموضوع الذي لا يورث : 20
 - حدیث جعلی النبی لا یورث : 20
 - خطابها سلام الله عليها مع ابی بکر : 21
 - پاسخ ابویکر : 21
 - القرآن يصرح بارث الانبياء : 22
 - تصریح قرآن به ارت انبیاء سلام الله عليها : 22
 - جواب ابی بکر لها سلام الله عليها : 23
 - جواب ابوبکر : 23
 - خطابها سلام الله عليها مع المسلمين و معاذتهم : 24
 - خطاب به مسلمانان : 24
 - اثر خطبتها سلام الله عليها : 25
 - تاءثیر خطبیه حضرت : 25
 - ماجری بین ابی بکر و عمر بعد خطبتها سلام الله عليها : 26
 - انجه بین ابویکر و عمر اتفاق افتاد : 26
 - ابوبکر یهدد الناس : 27
 - خطاب تهدیداً میز ابویکر به مردم : 27
 - استنکار ام سلمه : 28
 - پاسخ ام سلمه به ابویکر : 28
 - خطابها مع رافع بن رفاعة تذكر غذیر خم : 29
 - خطاب حضرت بارافع و یاداوری غذیر : 29
 - شكواها الى امير المؤمنین عليه السلام : 30
 - شكایت به امير المؤمنین عليه السلام : 30
 - امیر المؤمنین عليه السلام یخفف عنها الالم : 31
 - تسلي امير المؤمنین عليه السلام به حضرت زهرا سلام الله عليها : 31
 - عيادة نساء المهاجرين و الانصار لها سلام الله عليها : 32
 - عيادة زنان مهاجر و انصار : 32
 - ما الذي نقوموا من ابی احسن عليه السلام : 33
 - از على عليه السلام چه چیزی را نیستیدند؟ : 33

- خساره الامه بغضب حق على عليه السلام : 34
- اجه کسی را به جای على عليه السلام انتخاب کرند؟ : 34
- من الذى استبدلوه بعلى عليه السلام : 35
- پیش بینی عاقبت غصب خلافت : 35
- انذر هم بعاقبه الاغتصاب : 36
- خسارت امت با غصب حق على عليه السلام : 36
- عنز لا يقبل بعد التنصير : 37
- عنزی که یذیر فته نیست : 37
- مدارک خطبه فدک
- سند خطابه حضرت زهرا سلام الله عليها
- منابع خطابه حضرت زهرا سلام الله عليها
- اسناد خطابه حضرت زهرا سلام الله عليها
- روایت حضرت زینب کبری سلام الله عليها
- روایت امام حسین عليه السلام
- روایت امام باقر عليه السلام
- روایت ابن عباس
- روایت عبدالله بن حسن بن حسین
- روایت عایشه
- روایت ابوهشام محمد
- روایت عوانه
- روایت ابن عایشه
- روایت امیر المؤمنین عليه السلام
- روایت امام زین العابدین عليه السلام
- روایت فاطمه بنت الحسين عليه السلام
- روایت ابن عباس
- روایت عطیه عوفی
- تنظیم و ترجمه متن کامل خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها

توضیح

آنچه در این کتاب می خوانید متن کامل خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها در ماجراجای فدک و ترجمه فارسی آن در صفحه مقابل است . متن حاضر برای اولین بار با 22 سند ارائه می شود که با 17 نسخه مقابله گردیده است . مقدمه کوتاهی درباره ماجراجای فدک قبل از خطبه و اسناد و منابع پس از آن ذکر شده است .

نگاهی به ماجراجای فدک

فتح و اعطای فدک به فاطمه سلام الله عليها (1)

پس از فتح خیر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر صلی الله عليه و آله ، اهل فدک تسلیم شدند بدون آنکه لشکر اسلام در فتح آنجا شرکت داشته باشند ، و به حکم آیه ما افاء الله على رسوله چنین سرزمهنهایی ملک شخصی پیامبر صلی الله عليه و آله می شود .

لذا سرزمهین فدک به صورت یکپارچه از آن پیامبر صلی الله عليه و آله شد که می بایست مردم فدک در آن کار می کردند و در آمد آن را به حضرت تسلیم می نمودند و فقط اجرت دریافت می کردند .

بلافاصله پس از فتح فدک ، آیه وات ذا القریبی حقه نازل شد ، یعنی حق خویشان را به آنان بده ، و جبرئیل در بیان آن از طرف خداوند عرضه داشت : فدک را به فاطمه عطا کن .

پیامبر صلی الله عليه و آله حضرت زهرا سلام الله عليها را فرا خواند و به دستور آن حضرت سند فدک بعنوان

بخشوده و اعطایی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت تحويل داده شد. سپس با دعوت مردم ، از درآمد فدک به عنوان اعطایی فاطمه سلام الله علیها بین مردم تقسیم کردند.

حضرت زهرا سلام الله علیها در سرزمین فدک نماینده ای قرار داد، و او پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج ، در آمد آن را - که از هفتاد هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند - خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها تقدیم می نمود.

هر ساله حضرت به اندازه قوت خود بر می داشت و بقیه را بین فقران تقسیم می کرد، و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت .

اخراج نماینده حضرت زهرا سلام الله علیها و غضب فدک (2)

ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر ماعمورانش را به فدک فرستاد و نماینده حضرت زهرا سلام الله علیها را از آنجا اخراج کرد و آن را غصب نمود و در آمد آن را برای مخارج حکومت غاصبانه خود قرار داد.

ارائه سند فدک توسط حضرت زهرا سلام الله علیها (3)

در اولین برخورد، عمر به حضرت زهرا سلام الله علیها گفت : آن نوشته ای که می گفتی پدرت درباره فدک برایت نوشته بیاور!

حضرت زهرا سلام الله علیها سند فدک را آورد و به ابوبکر نشان داد و فرمود: این نوشته پیامبر صلی الله علیه و آله برای من و فرزندانم است .

ابوبکر و عمر نه تنها اعتنایی به سند نکردند بلکه عمر سند فدک را از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و پیش چشم مردم آب دهان بر آن انداخت و آن را پاره کرد و علنا مخالفت خود را با امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. اکنون باید مرا حل اتمام حجت طی می شد تا غاصبین کار خود را حق جلوه ندهند.

جعل حدیث برای غصب فدک (4)

اماده سازی مدرکی جعلی برای گرفتن فدک به صورت جمله نحن معاشر الانبياء لا نورث ما پیامبران ارث نمی گذاریم مطرح شد.

در جایی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند، کسی جز عایشه و حفصة و یک عرب بیابانی به نام مالک بن اوس بن حدثان کسی به شنیدن چنین حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی نداد.

احتجاج مفصل حضرت زهرا سلام الله علیها در مجلس ابوبکر و عمر (5)

در اولین مرحله اتمام حجت ، حضرت زهرا سلام الله علیها به امر امیر المؤمنین علیه السلام به مجلسی آمد که ابوبکر و عمر به همراه عده ای به طور خصوصی در آن بودند، و ابتدأ اخراج نماینده اش را مطرح کرد و اینکه فدک بخشوده پیامبر صلی الله علیه و آله است . ابوبکر حدیث جعلی نحن معاشر الانبياء لا نورث را پیش کشید. حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: این اولین شهادت ناحق است . فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله به من بخشیده است و من شاهدانی دارم . ابوبکر گفت : دلیل خود را بیاور.

حضرت زهرا سلام الله علیها تصرف مالکانه خود در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح کرد و فرمود: چرا درباره چیزی که در دست من است از من شاهد می خواهی ؟

ابوبکر سخن حضرت را نشنیده گرفت و بار دیگر گفت : چون غنیمت مسلمانان است ، اگر دلیل نیاوری امضا نخواهم کرد!

حضرت فرمود: آیا می خواهید دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کنید و درباره ما حکمی غیر از حکم مسلمانان اجرا کنید؟! عمر با حال غصب گفت : این غنیمت مسلمانان است ، و باید برای مالکیت خود دلیل بیاوری !

حضرت در اینجا عصمت خود را مطرح فرمودند و اینکه سیده زنان اهل بهشت ادعای باطل نمی نماید، همانطوری که شهادت کسی بر علیه آنان قبول نیست . ولی عمر گفت : ما شهادت دیگران را بر علیه تو قبول می کنیم !

حضرت با اشاره به آیه تطهیر فرمود: کسی که بر علیه سیده زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد ملعون و کافر است : چرا که آنان به حکم خداوند معصومند و آنان با سایر مردم مساوی نیستند.

سپس ابوبکر گفت : درباره فدک دلیل بیاور. حضرت زهرا سلام الله علیها با ذکر آیه و آیت القری حقه فرمود: من و فرزندانم نزدیکترین خلائق به پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و آن حضرت فدک را به بخشید.

عمر گفت : بر ادعای خود دلیل بیاور و شاهدانی حاضر کن !

شاهدان فاطمه سلام الله علیها بر ملکیت فدک (6)

حضرت زهرا سلام الله عليها در همان مجلس ماند و کسی را فرستاد تا امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین عليه السلام و ام ایمن و اسماء بنت عمیس آمدند و به همه آنچه حضرت زهرا سلام الله عليها فرموده بود شهادت دادند.

عمر گفت : علی همسر اوست ، حسن و حسین هم پسران او هستند.

ام ایمن هم خدمتکار اوست . اسماء بنت عمیس هم قبله همسر جعفر بن ابی طالب بوده و خدمتگزار فاطمه سلام الله عليها است و به نفع بنی هاشم شهادت خواهد داد. همه این شاهدان برای منفعت خود شهادت می دهند!! او درباره ام ایمن اضافه کرد که او زنی غیر عرب است و با فصاحت نمی تواند شهادت دهد!!!
امیر المؤمنین فرمود:

هر کس فاطمه و حسن و حسین را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است ، و پیامبر درباره من فرمود: هر که تو را رد کند مرا رد کرده است ، و ام ایمن کسی است که پیامبر برای ، به بهشت شهادت داده است ، و برای اسماء بنت عمیس و نسل او ادعای کرده است .

عمر گفت : شما همانگونه هستید که توصیف نمودید، ولی شهادت کسی که به نفع خود شهادت می دهد قبول نمی شود!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اکنون که ما آن طور هستیم که خودتان می شناسید و منکر نیستید و در عین حال شهادت ما به نفع خودمان پذیرفته نیست و شهادت پیامبر هم قبول نیست پس انا الله و انا الیه راجعون ! به زودی ظالمان خواهند دانست که به کجا باز می گردند.

حضرت زهرا سلام الله عليها با حال غضب برخاست و فرمود: خدایا! این دو به حق دختر پیامبرت ظلم کردند. خدایا به شدت اینان را ماءخوذ فرما و سپس حضرت زهرا سلام الله عليها مخزون و گریان از نزد بیرون آمد. نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت سلام الله عليها در سایه فدک (7)

اقدامی که هیچکس - نه غاصبین و نه مردم - انتظارش را نداشتند این بود که امیر المؤمنین علیه السلام تا چندین روز متوالی ، هر روز حضرت زهرا سلام الله عليها را به همراه امام حسن و امام حسین علیه السلام سوار بر مرکبی می نمود و بر در خانه مهاجرین و انصار می برد. حضرت زهرا سلام الله عليها به آنان می فرمود: ای مهاجرین و انصار، خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید، شما روزی که با پیامبر بیعت کردید بر سر این بیعت کردید که از او و فرزندانش حمایت کنید و از آنان منع کنید آنچه از خود و فرزندانشان منع می کنید. باید و به بیعت خود نسبت به پیامبر وفا کنید.
ولی کسی به حضرت چواب مثبت نداد.

احتجاج خصوصی حضرت زهرا سلام الله عليها بر ابوبکر (8)

بار دیگر امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا سلام الله عليها نزد ابوبکر برو و بگو: ادعای مقام پدرم و خلافت او را کرده ای و جای او نشسته اید؟ اگر فدک ملک تو هم بود و من از تو می خواستم که آن را به من ببخشی ، بر تو واجب بو آن را به من بدھی . حضرت زهرا سلام الله عليها نزد ابوبکر آمد این مطالب را به او فرمود.

ابوبکر گفت : راست می گویی . سپس ورقه ای خواست و بر آن نوشته ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت .
حضرت زهرا سلام الله عليها نوشتہ را برداشت و از نزد و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

پاره کردن سند فدک (9)

عمر در راه حضرت را دید و گفت : ای دختر محمد! این نوشته چیست ؟
فرمود: نوشته ای است که ابوبکر بعنوان باز پس دادن فدک نوشته است . گفت : آن را به من بدھ ! حضرت خودداری کرد و آن را نداد.

در اینجا عمر جسارتی کرد که صفحه تاریخ را سیاه نمود و سوز جانکاه آن برای همیشه دل محبان فاطمه علیه السلام را سوزاند. او با قسالت تمام در میان کوچه و رهگذر مردم به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله اهانتی عظیم کرد و با پا به فاطمه سلام الله علیها زد، و به این اکتفا نکرد و سیلی به صورت مبارک آن حضرت زد و طوری که در اثر آن گوشواره حضرت شکست . سپس نوشته ابوبکر را به زور از دست حضرت گرفت و آب دهان بر آن انداخت و نوشته هایش را پاک کرد و آن را پاره نمود و گفت : این سرزمنی است که پدر تو هم با اسب و لشکر آنجارا فتح نکرده است !

امیر المؤمنین علیه السلام در خانه منتظر بود. وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها پشت در آمد حضرت به استقبال او رفت و فرمود: ای دختر پیامبر، چرا این گونه غضبناک هستی ؟ حضرت زهرا سلام الله علیها

جسارت عمر را بازگو کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام بایک دنیا تاءسف و خصه از چنین جسارتی به ساحت مقدس بانوی دو جهان ، بعنوان شریک غم و نسلای آن حضرت فرمود: آنچه نسبت به من و پدرت مرتكب شده اند از این بالاتر است .

احتجاج مفصل امیر المؤمنین علیه السلام با ابوبکر و عمر در مسجد (10)

مرحله احتجاج آن بود که امیر المؤمنین علیه السلام شخصا به مسجد آمد و در حضور مهاجرین و انصار که در اطراف ابوبکر نشسته بودند خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، چرا آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه قرار داده بود از او منع نمودی ، در حالی که نماینده او از چند سال قبل در آنجا بوده است !؟ ابوبکر گفت : این غنیمت مسلمین است اگر شاهدان عادلی بیاورد به او می دهیم و گرنه در آن حق ندارد.

حضرت فرمود:

ای ابوبکر، درباره ما حکمی می نمایی بر خلاف آنچه درباره مسلمانان حکم می نمایی؟ چرا از فاطمه شاهد می خواهی در حالی که فدک در دست راست اوست و در زمان حیات پیامبر و بعد از آن حضرت مالک آن بوده است؟ چرا از مسلمین شاهد نمی خواهید؟!

ابوبکر ساكت شد، ولی عمر گفت : این غنیمت مسلمین است و ما با کلام تو نمی توانیم مقابله کنیم ! اگر شاهدان عادلی آورده قبول می کنیم ! امیر المؤمنین علیه السلام آیه تطهیر را مطرح کرد و فرمود: آیا شهادت کسی را بر علیه فاطمه قبول می کنی؟ ابوبکر گفت آری؟

حضرت فرمود:

پس کافری ! زیرا شهادت خداوند را بر طهارت او رد کرده ای و شهادت مردم را بر علیه او قبول کرده ای . همچنین حکم خدا و رسول را رد کرده ای که فدک را برای فاطمه قرار دادند. همانطور که فرمان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرده ای که از مدعی علیه شاهد می خواهی ! تو سخن خدا و رسول را رد کردي و گفته یک عرب بیابانی را پذیرفته و فدک را از فاطمه گرفته و گمان کرده غنیمت مسلمین است .

در اینجا مردم به خشم آمدند و متوجه ظلم ابوبکر و عمر شدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم علی راست می گوید..

امیر المؤمنین علیه السلام هم به خانه باز گشت.

خطابه مفصل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها در مسجد (11)

در شرایطی که ابوبکر و عمر به همراه مهاجرین و انصار، مجلس مهمی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل داده بودند و مشغول قدرت نمایی در مقابل خانه فاطمه علیه السلام بودند که در فاصله چند قدمی آنان بود، ناگهان در خانه فاطمه سلام الله علیها باز شد و بانوی با عظمت اسلام در حالی که عده ای از زنان گردانگرد آن حضرت بودند وارد مسجد شده به سوی جمعیت پیش آمدند.

دختر پیامبر سر مبارک را با پوشش کامل پوشانیده و لباس سراسری از روی لباسها پوشیده بود. از شدت غم و نار احتی جسمی ، قامت فاطمه سلام الله علیها راست نیود و لباس حضرت به زمین کشیده می شد و گاهی زیر پای مبارکش می رفت . با ورود بزرگ بانوی جهان فورا بین زنان و مردان پرده ای زده شد، و حضرت با زنان همراه در آن سوی پرده قرار گرفتند و روی زمین نشستند.

ناگهان صدای فاطمه سلام الله علیها را شنیدند که آهی جانسوز کشید و همه مردم به گریه در آمدند و مجلس بر خود لرزید و همه منقلب شدند. شدت گریه به حدی بود که حضرت مدتی طولانی صبر کرد تا مردم ساكت شدند. حضرت خواست سخنان خود را آغاز که با شنیدن چند کلمه بار دیگر مردم به گریه در آمدند و حضرت آن قدر صبر کرد تا مردم کاملا آرام شدند و آنگاه سخنان خود را آغاز کرد.

فاطمه زهراء سلام الله علیها پس از حمد و ثنای الهی و اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان حکمت‌هایی از خلقت و تکلیف بشر و ارسال انبیاء علیه السلام و خصوص نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله سوابق مردم با قرآن و اهل بیت علیه السلام شدند. از یک سو سابقه مردم در کمک به دین خدا و از سوی دیگر وظیفه خطیر شان نسبت به آیندگان را مذکور شدند. همچنین عظمت قرآن و اهل بیت علیه السلام و ارتباط آن دو با یکدیگر را بیان کردند و سپس شمه ای از حکمت شرایع الهی را ذکر نمودند.

پس از آن خود را معرفی کردند تا اهل مجلس و آینده تاریخ بدانند چه مقام معظمی با مردم سخن گفته است و سپس سوابق و زحمات طاقت فرسا و فدایکارانه پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام در پرورش نهال اسلام را ذکر کردند.

در اینجا سخن را به مطلب مورد نظر نزدیک کردند و ارتداد مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و نادیده گرفتن گذشته ها را یاد آور شدند و اینکه آتش فتنه ها را بر علیه دین خدا و اهل بیت پیامبر علیه السلام شعله ور

می نمایند. سپس مسئله فدک را بعنوان نمونه ای از آتشهای بر انگیخته آنان بر شمردند.
در این قسمت از سخن آیاتی از قرآن درباره ارت و بخصوص ارت انبیاء به میان آورند، و مسائلی را که به طور خصوصی با ابوبکر و عمر مطرح کرده بودند این بار در حضور مردم به طور مفصل تر و علنی تر بیان کردند.

سپس خطاب به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از غاصبین و مردمی که موید آنان بودند شکایت بردن و این شکوه را در قالب اشعاری بیان کردند.
آنگاه خطاب را متوجه نمودند و با یاد آوری گذشته آنان در اطاعت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری دین خدا، تعجب خود را از بی توجهی آنان نسبت به احراق حق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردند که حتی پس از داد خواهی و فریاد کمک طلبی کسی اعتنا نمی کند!
ابوبکر از فرصت استفاده کرد و در سخنانی کوتاه حدیث خود را مبتنی بر ارت نبردن از انبیا مطرح کرد و اشاره کرد که من غصب فدک را با مشورت و توافق مسلمین انجام داده ام.
حضرت زهرا سلام الله علیها ضمن اینکه ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله را از مخالفت قرآن منزه دانستد، آیات صریح ارت انبیا علیه السلام را مطرح کردند و ثابت کردند که هیچ استثنای در مسئله ارت برای هیچ کس وجود ندارد.

این بار ابوبکر اقرار کرد که از جوانب عاجز و فقط مسلمین را بین خود و تو قرار می دهم. اینجا بود که حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب را متوجه مسلمین نمود و به شدت آنان را که به سوی سخن باطل روی آورده بودند مورد مواخذه قرار دادند و به عذاب بشارت دادند و اشاره کردند که اگر مردم هم به آن راضی نباشند خدا راضی است.

در اینجا سخنان حضرت پایان یافت و در راه بازگشت به خانه ، رافع بن رفاعه به آن حضرت گفت : چرا علی قبل ما را آگاه نکرد تا در خلافت با دیگری بیعت نکنیم و کار به اینجا نرسد؟! حضرت با غصب به او فرمود: پس از واقعه غدیر برای احمدی عذری باقی نمانده است .
ام سلمه نیز سر از حجره اش بیرون کرد و با خطاب توبیخ آمیز به مردمی که خطابه حضرت زهرا سلام الله علیها را بدون نتیجه خاصی به پایان برده بودند گفت : آیا با مثل فاطمه این گونه برخورد می شود؟ آیا شما آمده اید به فاطمه سلام الله علیها حکم دینش را یاد دهید؟ آیا مثل فاطمه سلام الله علیها آنچه حقش نباشد طلب می کند؟ آیا عنایت خاص پیامبر علیه السلام نسبت به او فراموش کرده اید؟

سخنان حضرت زهرا سلام الله علیها برای زنان عیادت کننده (12)
اولین اثر خطابه حضرت زهرا سلام الله علیها آن بود که زنان مهاجر و انصار بعد از مدتی که هیچ یادی از یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله نکرده بودند به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت فرمود: از دنیایی که با شما باشم متفق و آن را رها کرده ام ، و نسبت به مردان شما غصبنیام

آنگاه از آنان پرسید: از علی چه چیزی را نپسندیدند؟ اگر خلافت را به دست او سپرده بودند به بهترین وجهی آن را اداره می کرد و برکات آسمان و زمین بر آنان نازل می شد. سپس فرمود: هم اکنون باردار شده و پس از زمان کوتاهی ثمره اش ظاهر می گردد و از آن خون و سم کشنده می دوشید.
زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا سلام الله علیها را برای مردان خود باز گو کردند. پیرو آن عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار بعنوان عذر خواهی نزد حضرت آمدند و به خیال خود عذری تراشیدند و گفتند:
ای سیده النساء، اگر علی قبل از بیعت این مسئله را یاد آور می شد سراغ دیگری نمی رفتیم !
حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: از من دور شوید، که با بهانه های بیهودتان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است !

نامه امیر المؤمنین علیه السلام به ابوبکر درباره غصب فدک (13)
در حالی که غاصبین مشغول قدرت نمایی بودند امیر المؤمنین علیه السلام نامه ای به مضامین عالی برای ابوبکر نوشت . این نامه از حضرت هنگامی نوشت که ابوبکر پس از تثبیت غصب فدک بر فراز منبر با اظهار قدرت سخنان ناروایی نسبت به مقام شامخ ولایت بر زبان راند. فرازهایی از نامه حضرت چنین بود:
میراث پاکان ابرار را برای خود قسمت کردن و با غصب بخشوده پیامبر صلی الله علیه و آله (یعنی فدک) سنگینی وزر و بال آن را بر خود خربند. تا آنجا که مرا می شناسید هلاک کننده لشکرها و نایود کننده جنگجویان و از بین برنده بزرگانتان و خاموش کننده غائله هاتان و قاتل شجاعانتان بوده ام . در زمانهایی که شما در خانه

هایتان نشسته بودید.

نخواستید خلافت و نبوت در ما باشد چرا که کینه های بدر و خونهای احده را به یاد آوردید! منم آنکه زنگار ناراحتی هارا از روی بهترین خلائق (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله) می زدیدم . آرام باشید، به زودی گرد و غبار می نشیند و ثمره سمی قاتل خواهید یافت . خداوند برای قضاوت ما و پیامبر بعنوان خصم شما و قیامت برای محل مخاصمه کافی است .

سخنرانی ابوبکر درباره توافق مردم بر غصب فدک (14) وقته ابوبکر نامه را خواند وحشت و رعب شدیدی او را گرفت و گفت : عجیب است ! چه جراءتی نسبت به من دارد که دیگری ندارد؟

سپس دستور داد تا مردم جمع شوند و بر ایشان سخنرانی کرد و ضمن آن اقدامات خود را به اتفاق و توافق مردم نسبت داد و چنین گفت : ای مهاجرین و انصار، می دانید که من درباره باغهای فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با شما مشورت کردم و شما گفتهید: پیامبر ان ارث نمی گذارند، و این اموال فدک باید به غنیمت ها اضافه شود! ما هم این نظر شما را به اجرا گذاشتیم ، ولی مدعی آن این مطلب را نمی پذیرد. این مدعی فدک است که می ترساند و تهدید می کند و به جان پیامبر ش قسم یاد می کند که آن را با خون کشنه ببایلید.

به خدا قسم من خلافت را باز پس دام ولی مورد قبول واقع نشد!! همه اینها برای احتراز از کراحت فرزند ابوطالب و فرار از درگیری با او بود. مرا با فرزند ابوطالب چه کار است؟ آیا کسی با او به منازعه پرداخته که بر او غالب شود؟!

پس از این سخنرانی ، عمر که احساس ضعف در سخنان ابوبکر را به خوبی متوجه شده بود در مجلس مشورت به او گفت : تو فقط این گونه سخن می گویی . سبحان الله ! چه قلب وحشت زده ای پیدا کرده ای و نفست بی تحمل شده است ! من گردنها عرب را برای تو خم کردم ، و حکومت شوری را برایت تثبیت نمودم . اگر چنین نبود پسر ابوطالب استخوانهایت را آرد می کرد! خدا را شکر کن که من در کنار تو هستم ! ابوبکر گفت : ای عمر، تو را به خدا سوگند می دهم که مرا از مغطله ها و مانع سازیهای خود رها کنی . به خدا سوگند اگر او بخواهد من و تو را بکشد با دست چیز می کشد و نیازی به دست راست ندارد!

سخنان ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار (15) غاصبین فدک با تخریب زمینه های اجتماعی به دست خود، احساس خطر جدی کردن و چاره نهایی را در تهدید و ارتعاب دیدند که در ضمن آن تطمیعهایی هم به چشم می خورد. ابوبکر بر منبر رفت و مردم به مخاطب قرار داد و گفت : ای مردم ، این چه گونه فرادادن به هر سخنی است؟ این آرزوها در زمان پیامبر کجا بود؟ از ضعیفان کمک می گیرید و زنان را به یاری می طلبید سپس رو به انصار کرد و گفت : این انصار، سفیهان شما به من رسیده است و این در حالی است که شما سزاوارترین مردم به حفظ عهد پیامبرید.

بدانید که من نسبت به کسی که مستحق مجازات نباشد دست و زبان باز نخواهم کرد. ابوبکر در پایان تهدیداتش وارد جنبه تطمیع مردم شد و برای خردباری فکر مردم گفت : بعد از همه اینها، فردا صبح همه گرفتن سهمیه های خود از بیت المال ببایلید، و این آخرین راه مؤثر بود که برای روز مبادا ذخیره کرده بودند.

آخرین سخنان حضرت زهرا سلام الله علیها در رابطه با فدک (16) در آخرین روزهای عمر حضرت ، یکی از زنان طرفدار سقیفه بعنوان عیادت نزد حضرت آمد. حضرت بعنوان آخرین سخنی که درباره فدک بر زبان آورد به او فرمود: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابوبکر و عمر با جراءت تمام فدک را گرفتند. فدک اعطایی پروردگار به پیامبر بود که آن را برای قوت فرزندان از نسل او و خودم به من بخشیده بود. این مطلب را خدا می دانست و امین او شاهد بود. من صیر بر این ظلم را باعث تقرب به درگاه الهی در روز قیامت می دانم ، و خورندگان آن به ظلم ، آن را شعله ور کننده حمیم در شعله های جهنم خواهند یافت . این بود داستان سرزمینی که در یک روز شیرین به امر خداوند تعالی و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله به بانوی بانوان جهان تقدیم شد، و چهار سال در اوج شادمانی در آمد آن صرف مستمندان گردید و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر رسیدن در آمد فدک بود تا از بخشش فاطمه سلام الله علیها زنگی خود را سامانی بخشد. تا آنگاه که به فاصله ده روز از رحلت بخشندۀ فدک ، یادگاری پیامبر صلی الله علیه و آله را به عجله از دست پادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آورند و شیرینی گشته را به کام فاطمه سلام الله علیها و شیعیانش تلخ کردن و اشک شیعیان را تا آخر روزگار بر مظلومیت صاحب فدک حضرت زهرا سلام الله علیها حاری ساختند. اکنون فدک بعنوان شاهدی محکم در دست شیعیان حضرت زهرا سلام الله علیها است که با پیمودن فرنها خود را

به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می رسانند و ندای جانسوز و آه دل شکسته یادگار وحی را پاسخ مثبت می دهد. فاطمه سلام الله علیها این مدرک قوی را به دست دوستان خود سپرده ، تا در هر کجا و هر زمان نشان دهد که نسبت به مقام عصمت کبری بی تفاوت نیستند.

این سند محکم به طور علی بره مگان روشن ساخت که صاحب مقام رضی فاطمه رضی الله و آنکه غصب او غصب پرورنگار است ، بر چه کسانی غصب کرد و آنان چگونه نارضایتی او را فراهم آوردند و عکس العمل حضرت در برای آنان چه بود.

سیده زنان جهان ، در عمر خود یک بار خطابه ایراد نموده و مخاطب او تمامی نسلهای آینده اند. دریای معارف اعتقادی که بانوی علم در این خطبه بلند برای انسانیت ارائه فرموده ، بزرگان علم را به شرح و تبیینش و ادانته و بحری عمیق است که کسی نتوانسته به منتهایش دست یابد. مارانیز در این مختصر، جز مطالعه متن آن مجل بیشتری نیست. در انتظار آخرین وارث زهرا سلام الله علیها روز شماری می کنیم تا بیاید و زربفت سخن مادر از چنان باز نماید که چشمها را جلا دهد و قلبها را از این گنج دست ناخورده نورانی فرماید.

متن عربی و ترجمه فارسی خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها در ماجراجی فدک

1 : الزهراء سلام الله علیها ناتی المسجد بسم الله الرحمن الرحيم
لما اجمع ابویکر علی منع فاطمه سلام الله علیها فدک و صرف عاملها منها و بلغها ذلك ، لاثت خمارها على راسها و اشتغلت بجلبابها و اقبلت فی لمه من حفتها و نساء قومها، تجر ادراعها، تطا ذيولها، ما تخرم مشیتها مشیه رسول الله صلی الله علیه و آله .

حتی دخلت علی ابی بکر المسجد و هو فی حشد من المهاجرين و الانصار و غيرهم .
فنيطت دونها و دون الناس ملاعه فجلست . ثم انت انه ارجعت لها القلوب و ذرفت لها العيون و اجهش القوم لها بالبكاء و النحيب ، فارتجم المجلس .

ثم امهلت هنیه حتی اذا سکن تشیع القوم و هدات فورتهم افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاه على رسوله ، فعاد القوم فی بکانهم . فلما امسکوا عادت عليه السلام فی کلامها فقالت :
ترجمه :

1 : حضرت زهرا سلام الله علیها به مسجد می آید
بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که ابویکر تصمیم نهایی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا سلام الله علیها گرفت و نماینده حضرت را از آنجا اخراج نمود و از این اخبار به آن حضرت رسید، سر مبارک را پوشانیدن و پوشش کامل بر تن نمودند و همراه عده ای زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان ، برای اعتراض به ابویکر به راه افتادند. هنگام راه رفقن لباس حضرت به زمین کشیده می شد و پایین لباس زیر پایشان می رفت ، و راه رفتشان چنان بود که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله راه می روند.

ابویکر با عده زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بودند که حضرت وارد شدند، و با آمدن حضرت پرده ای بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا سلام الله علیها نشستند و چنان از سوز دل ناله زدند که قلبها لرزه در آمد و اشکها جاری شد و مردم را به گریه و ضجه و ادانته و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه ای در نگ نمودند تا صدای ناله های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد. با آرمش مجلس ، حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمود، مردم با شنیدن کلام آن حضرت بار دیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم سکوت کردند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

2 : الحمد و الثناء

ابتداء بحمد من هو اولى بالحمد و الطول و المجد. الحمد الله على ما انعم ، و له الشكر على ما الهم ، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداه، و سبوغ آلاء اسدادها، و احسان منن والها.

احمده بمحمد جم عن الاحساء عدها، و ناي عن المجازاه امدها، و تفاوت عن الاذراك ابدها، و ندبهم لا سترادتها بالشكرا لاتصالها، و استخذنى الخلق بازراها، و استحمد الى الخلاقه باجزها، و ثنى بالندب الى امثالها. و اشهد ان لا اله الله وحده لا شريك له ، كلمه جعل الاخلاص تاعویلها، و ضمن القلوب موصولها، و ابان فى الفكر معقولها. الممتنع من الابصار رويته ، و من الاسن صفتة ، و من الاوهام الا حاطه به . ابتدع الاشياء لا من شئء كان قبلها، و انشاها بلا احتداء امته امته.

كونها بقدرته و ذراها بمشیته ، من غير حاجه منه الى تكوينها و لا فائدہ له فی تصویرها الا ثبیتنا لحكمته ، و تتبیئها علی طاعنه ، و اظهارا لقدرته ، و دلاله علی ربوبیته و تعبدا لبریته ، و اعزازا للدعوته .

ثم جعل الثواب على طاعته ، و وضع العقاب على معصيته ، ذيادة لعباده عن نعمته و حياشه لهم الى جنته .

2 : حمد و ثنا

کلام خود را آغاز می کنم با حمد و سپاس خدایی که به ستایش و فضل عزت و رفت از همه کس سزاوارتر است .

سپاس خداوند را بر نعمتهايی که عطا فرموده ، و تشکر از او بر آنچه الهام فرموده ، و ثنا بر نعمتهايی گشترده ای که ابتداء عنایت نموده و نعمتهايی فراوانی که عطا فرموده و تقضیات پی در پی که مرحمت کرده است . او را سپاس می گوییم با حمدہای بی پایانی که از حد شمارش بیرون است ، و قدرت بر شکر همه آنها نیست ، و نهایت آنها قابل درک نخواهد بود . نعمتهايی که خداوند برای از دیداد و دوام آنها مارا دعوت به شکرگزاری نموده ، و بندگانش را بر فرستادن آنها مطیع خود گردانیده ، و برای کامل نمودن بخششهايش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته ، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهايی امر فرموده است .

گواهی می دهم که معبودی غیر الله نیست . تنها او معبد است و شریکی ندارد . کلمه ای است که تاعویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست ، و آنچه را که عقل به آن پی می برد در اندیشه ها ظاهر نموده است . خداوندی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست ، و به خیال کسی نمی گنجد .

خداوندی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده ، و بی آنکه از نمونه هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است .

با قادرتش به آنان وجود داده و با اراده خود آنان را خلق فرموده ، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده ای به او عائد شود . بلکه علت در خلقت آن است که حکمت خود را بر ما سوایش معلوم نماید . و آنان را به اطاعت خود متوجه کند و قدرت خویش را به ظهور برساند ، و دلالت بر ربویتیش نماید و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزت و غلبه بخشد . همچنین برای آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود و عذاب را بر معصیتش قرار داده است .

3 : بعثه الرسول الاعظم صلی الله عليه و آله و مسیر الرساله
و اشهد ان ابی محمد اعبده و رسوله ، اختاره قبل ان یجتبه ، و اصطفاه قبل ان یبتئه ، و سماه قبل ان یستجبه ،
اذ الخالیق بالغیب مکنونه ، و بستر الاهاویل مصونه ، و بنهايه الدع مقرونه ، علماء من الله تعالی بمائی الامور ،
و احاطه بحوادث الدهور ، و معرفه بمواقع المقدور .

ابتئه الله اتماما لامرها ، و عزمته على امضاء حکمه ، و افادا لمقادير حتمه .

فرای الامم فرقا فى اديانها ، عکفا على نیرانها ، عابده لاوثانها ، منکره الله مع عرفانها .

فانار الله بابی محمد صلی الله عليه و آله ظلمها ، و فرج عن القلوب بهمها ، و جلا عن الابصار عمهما ، و عن الانفس غمها . و قال فى الناس بالهدايه فانقذهم من الغوايه ، و بصرهم من العمایه ، و هداهم الى الدين القويم ، و دعاهم الى الطريق المستقيم .

ثم قبضه الله عز و جل اليه قبض رافه و رحمه و اختيار ، رغبه بمحمد عن تعب هذه الدار ، موضوعا عنه اعباء الاوزار ، محفوفا بالملائكة الابرار ، و رضوان الرب الغفار ، و مجاوره الملك الجبار .
صلی الله علی ابی نبیه و امینه الوھی و صفیه و خیریه من الخلق و رضیه ، فعلیه الصلاه و السلام و رحمة الله و برکاته .

3 : بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیر رسالت
و گواهی می دهم که پدرم حضرت محمد بند و فرستاده اوست ، که خداوند او را قبل از خلقت اخبار نمود ، و قبل از بعثتش او را برگزیده ، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد . این انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند و در پس پرده های هولناک مستور و به نهایت عدم مقررین بودند .
علت این اختیار آن است که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد ، و به زمان و قوع مقدرات عارف است . برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید ، و به قصد اجرای احکام خود او را بر انگیخت ، و برای انفذ مقررات حتمی خود او را به پیامبری اختیار نمود . آن حضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است ، و به آتشهای افروخته خود روی آورده و بتان خود را پرستش می نمایند ، و با آنکه فطرتا معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند .

آنگاه خداوند متعال به برکت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمت ها را به نورانیت مبدل ساخت ، و از قلبها قساوت را بر طرف نمود ، و از دیده ها تحریر را زایل کرد ، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود . آن حضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد ، و از لجاجتها

اگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فرا خواند.
سپس خداوند عز و جل او را با راعفত و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده
گرداند و سنگینی بار ناملایمات را از او بردارد، و او را در احاطه ملائکه ابرار و رضوان پروردگار غفار و
مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و
مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

4 : خطابها مع المهاجرین والانصار

ثم التفتت عليه السلام الى اهل المجلس لجميع المهاجرين والانصار:
و انتم عبد الله امره و نبیه ، و حمله دینه و وحیه ، و امناء الله على انفسکم ، و بلغواه الى الامم حولکم . زعيم
حق الله فيکم ، و عهد قدمه اليکم .

4 : خطاب حضرت به مهاجرین والانصار

آنگاه حضرت ز هرا سلام الله عليها متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجرين والانصار فرمودند:
شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نبی الهی ، و در بر دارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود، و
رساننده احکام الهی به دیگر امتهایی هستید که در اطراف شمایند. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت
دارد، و او کسی است که قبلًا در مورد اطاعت او متعهد شده اید.

5 : القرآن و اهل البيت عليه السلام

و نحن بقیه استخلفها علیکم ، و معنان کتاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضياء اللامع ، بینه
بعصائره ، و آی منکشفه سرائره ، و برہان فینا مجليه ظواهره ، مدیم للبریه استماعه ، مغتبطه به اشیاعه ، قائد
الى الرضوان اتباعه ، مود الى النجاه استماعه .

فیه تبیان حجج الله المنوره ، و مواضعه المکرره ، و عزائمه المفسره و محارمه المخدره ، و احکامه الكافیه ، و
بیناته الجالیه ، و جمله الشافیه ، و فضائله المندویه ، و رخصه الموهوبه ، و رحمته المرجوه ، و شرائعه
المکتوبه .

5 : قرآن و اهل بیت عليه السلام

و ما یادگارانی هستیم که خداوند ما را نمایندگان خود بر شما قرار داده ، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن
صادق نور تابناک و شعاع درخشندۀ ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است ، و با ما دلیل و
برهانی است که ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست).
پیروان او به خاطر آن مورد رشك دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می دهد، و گوش
دادن به آن نجات را به دنبال می آورد. در اوست بیان دلیلهای نورانی الهی ، و پندھای مکرر خداوند، و
واجباتی که تبیین شده و محترماتی که از آن منع گردیده ، و احکامی که کافی است و ادله ای که روشن است و
کلماتی که شفابخش است ، و فضایلی که بدان دعوت شده ، و اموری که اجازه انجام آن داده شده ، و رحمتی که
امید آن می رود، و قوانینی که واجب شده است .

6 : اسرار احکام الله

فرض الله الایمان تطهیرا لكم من الشرك ، و الصلاه تزییها لكم عن الكبر ، و الزکاه تزرکیه للنفس و تزییدا فی
الرزق ، و الصیام تثبیتا للخلاص ، و الحج تشبیدا للدین و احیاء للسنن و اعلانا للشريعة و العدل تنسیقا للقلوب و
تمکیننا للدین ، و طاعتنا اهل البيت نظمات للمله ، و امامته امانا من الفرقه ، و الجهاد عز الاسلام ، و الصیر
معونه على استیجاب الاجر ، و الامر بالمعروف مصلحة للعامة ، و النهى عن المنكر تزییها للدین ، و بر الوالدين
و قایه من السخط ، و صله الارحام منساه فی العمر و منماه للعدد ، و القصاص حقنا للدماء ، و الوفاء بالذنب
تعزیضا للمغفره ، و توفیه المکاپیل و الموازین تغیرا للبغس ، و النهى عن شرب الخمر تزییها عن الرجس ، و
اجتناب قذف المحسنات حجا للعنہ ، و مجانبه السرفه ایجابا للعفة ، و التنزع عن اکل مال الیتیم و الاستیثار به
اجاره من الظلم ، و النهى عن الزنا تحصننا من المقت ، و العدل فی الاحکام اینسا للررعیه و ترك الجور فی الحكم
اثباتا للوعید ، و حرم الله الشرک اخلاقا له بالربویه . فاتقوا الله حق تقاتع و لاتموتون الا و انتم مسلمون و لا تتولوا
مدبرین ، و اطیعوا فيما امرکم به و انتهوا عما نهاکم عنه ، و اتبعوا العلم و تمسکوا به فاما يخشى الله من عباده
العلماء. فاحمدو الله الذي بعظنته و نوره ابتدی من فی السماوات و من فی الارض اليه الوسیله ، فنحن وسیله
فی خلفه و نحن آل رسوله و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجه غیبه و ورثه انبیائه .

6 : حکمت دستورات الهی

پس خداوند ایمان را برای طهارت شما از شرك قرار داده ، و نماز را دوری از کبر، زکات را صفائی روح و
زیادی در روزی ، و روزه را تحکیم اخلاق ، و حج را بلندی و رفعت دین و احیای سنتها و اعلان شریعت ،

و عدالت را نظام قلبها و قبولی دین ، و اطاعت ما اهل بیت را موجب نظام داشتن ملت ، و امامت ما را امان از تفرقه و جدایی . و جهاد را عزت اسلام ، و صبر را کمکی بر استحقاق اجر ، و امر به معروف را باعث مصلحت عمومی ، و نهی از منکر را برای تنزیه دین ، و نیکی به والدین را حفظ از نارضایتی ، و صله ارحام را مایه طولانی شدن عمر و کثرت افراد یکدل ، و قصاص را حفظ خونها ، و وفای به نذر را روزنه ای برای بخشش گناهان ، و کامل نمودن کل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر ، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی ، و پرهیز از نسبت ناروا به باتوان عفیفه را مانع از لعنت ، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت ، و نخوردن مال یتیم و برنداشتن آن را پناهی از ظلم ، و نهی از زنا را حفظ از غصب الهی ، و عدالت در احکام را مایه دلگرمی مردم ، و ظلم ننمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داده ، و برای اخلاص در قبول ربویت خود شرک را حرام نموده است .

پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه خود نمایید ، و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید ، و از فرامین خدا روی برنگردانید ، و آنچه امر فرموده اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده خودداری کنید ، و پیرو علم باشید و بدان تمسک کنید که فقط آگاه از خدا می ترسند .
پس حمد و ثنای خدایی را به جا آورید که با عظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله ای به سوی اوییند . و ما آن وسیله الهی در خلقش هستیم ، و ما آل رسول خداییم ، و ما مقربان درگاه خدا ، و جایگاه قدس او ، و حجت غیبی الهی و وارث انبیای اوییم .

7 : اعلموا انی فاطمه

ثم قالت عليه السلام :

ایها الناس ، اعلموا انی فاطمه و ابی محمد رسول ربکم و خاتم انبیائكم ! اقولها عودا علی بدء ، و لا اقول ما اقول غلطوا و لا افعل ما افعل شطا و ما انا من الکاذبین ، فاسمعوا الى باسماع واعیه و قلوب راعیه .

7 : بدانید من فاطمه هستم

سپس فرمود:

ای مردم بدانید من فاطمه ام ، و پدرم محمد فرستاده پروردگارتان و خاتم پیامبر انتان است . کلام اول و آخر من این است ، و در این مطلب اشتباه نمی کنم و آنچه انجام می دهم گزارف نیست و سخن به دروغ نمی گویم . پس با گوشهای شنوا و قلبهای آگاه سخن مرا بشنوید .

8 : مسیره الرساله المحمدیه

ثم قالت : بسم الله الرحمن الرحيم ، لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حریص عليکم بالمؤمنین روفوف رحیم .

فإن تعزوه و تعرفوه تجدوه أبى دون نسانكم ! و اخا ابن عمى دون رجالكم ! و لنعم المعزى اليه .
فبلغ الرساله صادعا بالنداره ، مائلا عن مدرجہ المشرکین ، حائدا عن سنتهم ، ضاربا للتجهم ، آخذًا باکاظمهم ، داعيًا الى سبیل ربه بالحكمة و الموعظه الحسنة .

يجد الاصنام و ينكث الهمام ، حتى انهزم الجمع و لوا الدبر ، و حتى تقرى الليل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه ، و نطق زعيم الدين ، و هداءت فوره الكفر ، خرست شفاقش الشياطين ، و طاع و شيط النفاق ، و انحلت عقد الكفر و الشفاق ، و فهتم بكلمه الاخلاص فى نفر من البيض الخماص .

و كنتم على شفا حفره من النار فانقذكم منها نبيه ، تبعدون الاصنام و تستقسمون بالازلام ، منقه الشارب و نهزه الطامع و قبسه العجلان و موطن الاقدام . تشربون الطرق و تقاتلون القد ، اذله خائسين ، تخافون ان يتخطفهم الناس من حولكم .

- پیشواست ها -

- 1- بحار الانوار: ج 21 ص 22، 23، 25، ج 29 ص 105، 110، 114، 115، 118، 121، 123، 195، 348، تهذیب الاحکام : ج 1 ص 424. الخرائج : ج 1 ص 113. معجم البلدان : ج 4 ص 238.
- 2- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ج 16 ص 263.
- 3- بحار الانوار ج 2 ص 23. نوائب الذهور: ج 3 ص 148. عوالم العلوم : ج 11 ص 574. مجمع النورین ص 137.
- 4- كتاب سليم : ج 2 ص 694. بحار الانوار: ج 29 ص 134، 156، 190.
- 5- بحار الانوار ج 29 ص 134، 189، 194 - 199، كتاب سليم : ج 2 ص 868.
- 6- بحار الانوار: ج 29 ص 134، 189، 194 - 199

7- بحار الانوار: ج 29 ص 191.

8- بحار الانوار: ج 29 ص 157، 192، 19 ص 48. نوائب الدهور: ج 3 ص 148.

9- بحار الانوار: ج 29 ص 157، 193، 19 ص 48. نوائب الدهور: ج 3 ص 148.

10- بحار الانوار: ج 29 ص 189، 18 ص 195.

11- اسناد و مدارک مربوط به خطبه در بخش پایانی این کتاب مفصل ذکر شده است.

12- بحار الانوار: ج 29 ص 140 ح 30.

13- بحار الانوار: ج 29 ص 140 ح 30.

14- بحار الانوار: ج 29 ص 140.

15- دلائل الامامه: ص 119. بحار الانوار: ج 29 ص 326

16- بحار الانوار: ج 29 ص 140 ح 38.

:

سیر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله : 8

آنگاه فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم ، فرستاده خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پاچاری داشت و نسبت به مومنین با رحمت و راءفت بود.

اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می یابید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است ، و در بین علی علیه السلام) است و چه خوب انتسابی است . او رسالت الهی خود (تمام مردان او تنها برادر پسر عمومی من مشرکان روی گردانید و از را به انجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را معروفی نمود، و از راه و روش سنت جاهلی آنان اعراض نمود.

کمر آنان را در راه رسالتش شکست ، و گلوی آنان را فشرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود.

بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان را از صحنه پشت نمودند، و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوینده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبانش شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گرمهای کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه اخلاص تکلم نمودید با عده ای از پاکان که عفیف بودند.

شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. کسانی بودید که بتان را می پرستیدید، و قمار بازی می کردید، چنان خوار بودید که جرعه هر نوشنده ، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره ای بودید که بردارنده آن زیاد توقف نمی کند، و زیر قدمهای دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. می ترشیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

على عليه السلام فى ابلاغ الرسالة الالهية : 9

فانفذكم الله تبارك و تعالى بنبيه محمد صلی الله علیه و آله ، بعد اللتیا و التی ، و بعد ان منی ببهم الرجال و ذوبان العرب و مرده اهل الكتاب.

كلما او قدوا نارا للحرب اطفاها الله ، او نجم قرن الضلاله او فغرت فاغره من المشركين قذف اخاه عليا في لهواتها، فلا ينفكى حتى يطا صماخها با خصمه ، ويحمد لهاها بخد سيفه ، مكدوها دووبا في ذات الله مجتها في امر الله قريبا من رسول الله سيدنا في اولياء الله ، مشمرا ناصحا م جدا كادحا، لا تأخذ في الله لومه الا لم و انتم في بلهنيه وادعون آمنوا فرحون ، و في رفاهيه من العيش فكهون ، تأكلون العفو و تشربون الصفو، تتربيون بنا الدواير، و تتوكفون الاخبار، و تتكصورون عند النزال ، و تفرون عند القتال.

على عليه السلام در تبلیغ رسالت : 9

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را بعد از این همه سختیها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید. هرگاه که آتش جنگ را می افروختند خداوند آن را خاموش می نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می کردند برادرش على را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می افکند. او هم تا گوشهای آنان را پایمال نمی کرد، و آتش آنان را با تیزی شمشیرش خاموش نمی نمود باز نمی گشت . او (على عليه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می کرد و استقامت از خود نشان می داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و سورور اولیای خدا بود. در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تاءثیری در او نداشت و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در

رفاه زندگی خوشی را می گذراند. غذای لزیذ می خوردید و آب زلال می نوشیدید و انتظار رسیدن بلاهارا بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می گرفت خود را کنار می کشیدید، و هنگام کارزار فرار می کردید.

ما اعظمہ الناس بعد وفاه صاحب الرساله : 10

فلما اختار الله لنبيه دار انبیائے و ماوی اصفیائے و اتم علیه ما وعده ، ظهرت فيکم حسيکه النفاق و سمل جلبات الدين و اخلق ثوبه و نحل عظمه و اودت رمته و نطق کاظم الغاوین و تبغ خامل الافقین و هدر فنیق المبطلين ، فخطر فى عرصاتکم .

. و اطلع الشیطان راسه من معزه هاتقا بكم . فدعائم فالفاکم لدعوته مستجیبین و للغره فيه ملاحظین

. ثم استهضکم فوجکم ناهضین خفافاً، و احمسکم فالفاکم غضاباً، فوستم غیر ابلکم و اوردنمواها غير شربکم هذا و العهد قریب و الكلم رحیب و الجرح یندمل و الرسول لما یقبر. بدارا ز عتم خوف الفتنه ! الا في الفتنه سقطوا ، و ان جهنم لمحيط بالكافرين .

فهيئات منکم و کيف بكم و انى توفکون !؟ و كتاب الله بين اظهركم . اموره ظاهره و احكامه زاهره و اعلامه باهره

. و زواجره لانه و اوامرها واضحه ، قد خلفتموه وراء ظهورکم

ارغبه - و يحكم - عنه تربیدون ام بغیره تحکمون ؟ بئس الظالمين بدلـاـ . ومن بيـنـغـيرـ الاسلامـ دـيـنـ فـلـنـ يـقـلـ منهـ وـ هوـ

ـ فـيـ الـآخـرـهـ منـ الخـاسـرـينـ .

ثم لم تلبثوا الا ريث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها، ثم اخذتم تورون و قدتها و تهیجون جمرتها و تستجیبون لهافت

الشیطان الغوى و اطفاء انوار الدين الجلى و اهمال سنن النبي الصفى

تشربون حسوـاـ فـيـ اـرـتـغاـءـ وـ تـمـشـونـ لـاـ هـلـهـ وـ وـلـدـهـ فـيـ الـخـمـرـ وـ الـضـرـاءـ ، وـ نـصـبـ منـکـمـ عـلـىـ مـثـلـ حـزـ المـدىـ وـ وـخـرـ

الـسـنـانـ فـيـ الـحـشاـ .

رفار مردم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله : 10

هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگانش را برای او اختیار نمود و آنچه به او و عده داده بود به اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد و جامه اش مدرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت . خشم فرو خورده گمراهان به تکلم در آمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قول اهل باطل صدا در آورد، و در عرصه شما قدرت نمایی کرد

شیطان از کمینگاه خود سر بر آورد و شمارا به سوی خود خواند و شمارا دعوت نمود، و دید که دعوت او را احابت می نمایید و آماده فریب خوردن از او هستید، و چون شمارا به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول پس شتر دیگران را بشمارا یافت ، پس شتر دیگران را بر ضد حق به غضب و خشم در آورد شمارا غضبناک دید

برای خود علامت گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید

تمام این قضایا در حالی بود که فاصله زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحت هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید، ولی بدانید که در فتنه سقوط کرید و

جهنم کافران را از هر سو در بر می گیرد

این کارها از شما بعيد بود و چگونه چنین کاری گردید و به کجا باز می گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست

؟! کتابی که امورش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نواهیش تبیین شده و اوامرش روشن است .

به چنین کتاب خدایی پشت نمودید

وای بر شما! آیا می خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان

است ، و کسی که غیر اسلام را بعنوان دین برگزیند از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود

سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلاده آن ، که شروع نمودید در برافروختن شعله های فتنه برانگیختن هیزمهای آن ، و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی

روشن و بی اعتنایی و سنتهای پیامبر برگزیده نمودید

به ظاهر طرفداری از دین می نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می کنید، و نسبت به اهل بیت و

فرزندانش با حیله و نیرنگ رفتار می کنید. ما در مقابل اذیتهای شما صبر می کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهنه اعضایش را قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند

ذک والارث : 11

و انتم الان تزعمون ان لا ارت لنا اهل البيت و لا حظ

افحکم الجاهلیه تبغون ؟ و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون . افلا تعلمون ؟ بلی ، قد تجلی لكم كالشمس الصاحیه

انی ابنته .

اینها معاشر المسلمين ،ءابتزا ارث ابی؟ یا بن ابی قحافه ، افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی؟ لقد جئت شيئاً فریبا ،جراه منکم على قطیعه الرحم و نکث العد

افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبدنتموه وراء ظهورکم ؟ اذا يقول الله تبارک و تعالیٰ : و ورث سلیمان داود، مع ما قص
فھب لی من لدنک ولیا یرشی و یرث من آل یعقوب ، و قال : و اولوا ...من خبر یحیی و زکریا اذا قال : رب
الارحام بعضهم اولی بعض فی کتاب الله ، و قال : یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین ، و قال : ان ترک
. خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا على المتقین

!! فرعمتم ان لا حظلى و لا ارث لى من ابی و لا رحم بیننا
اولست انا و ابی من اهل مله واحده ؟ ام انتم ! الفخصکم الله بايه اخرج ابی منها؟ ام تقولون اهل ملتين لا یتوارتون ؟
اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی ؟

فعم الحكم الله و الزعيم . فدونکها مخطومه مرحوله مزمومه ، تكون معک فی قبرک و تفلاک يوم حشرک و نشرك
محمد و الموعد القیامه ، و عما قليل توفکون و عند الساعه یخسر المبطلون و لا یتفکعکم اذ تندمون ، و لکل نبا مستقر و
سوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه عذاب مقیم .

فdeck و ارث : 11
و شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما اهل بیت نیست ! آیا در پی حکم جاھلیت هستید؟ او چه حکمی
بهتر از حکم الھی برای گروھی است که یقین دارند؟ آیا نمی دانید؟ البته که همچون آفتانه تابنده برای شما روشن
است که من دختر اویم . از شما مسلمانان بعيد است ! آیا ارث پدرم به زور گرفته شود؟ ای پسر ابوفحافه ، آیا در
کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نیرم ؟ مطلبی تعجب آمیز و متیر کننده
! اورده اید، که از روی جراءت بر قطع رحم رسول الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده اید

آیا از روی عمد کتاب خدا را ها کرده و پشت سر خود افکنده اید؟ آنجا که خداوند تبارک و تعالیٰ می فرماید: و
سلیمان از داود ارث برد و آنچه حکایت نموده از قضیه یحیی و زکریا آنجا که می فرماید: پروردگارا... فرزندی به
من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و فرموده: و خویشان میت بعضی بر بعض دیگر در کتاب
خدا در ارث بردن تقدم دارند، و فرموده: خداوند در رابطه با او لادنان سفارش می نماید که فرزندان پسر دو برابر
فرزندان دختر ارث می برند، و فرموده: اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی
وصیت نماید، این حقی است که متفقین باید آن را انجام دهند

گمان نمودید بهره ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟ آیا
خداؤند شما را به آیه ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می گویید ما اهل دو مذهب هستیم
که از یکدیگر ارث نیزیم؟! آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از
پدرم و پسر عویم (علی علیه السلام) آگاه ترید؟

اکنون که فdeck را نمی دهی این مرکب زین و افسار شده آماده را بردار تا در قبر همراحت تو باشد و روز قیامت و بال
آن گریانت را بگیرد . خداوند خوب حکم کننده ای و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب زیعیمی و قیامت
خوب و عده گاهی است . بعد از مدت کوتاهی پشیمان می شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می کنند، و
زمانی پشیمان می شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است ، و به زودی می فهمید
عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می شود

شکواها الى رسول الله صلی الله علیه و آله : 12
ثم التفتت عليه السلام الى قبر ابیها فخنقتها العبره و قال

لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب	قد کان بعدك انباءء هنبله
واختل قومك فاشهدهم و لاتعب	انا فقد ناك فقد الارض و ابلها
عند الاله على الاذنين مقرب	و كل اهل له قربی و متزله
لما مضيت و حالت دونك التراب	ابدت رجال لنا نجوى صدورهم
تجهمتنا رجال و استخف بنا	لما فقدت و كل الارض مغتصب
سيعلم المتولى ظلم حامتنا	يوم القیامه انی سوف ینقلب
عليك تنزل من ذى العزه الكتب	و كنت بدرا و نورا یستضاء به
و كان جبريل بالآيات یونسنا	فقد فقدت و كل الخير محتجب
و سیم سبطاك خسفا فيه لی نصب ضاقت على بلادي بعد ما رحبت	

لما مضيت و حالت دونك الكثب فليت قبلاك كان الموت صادفنا
 من البريه لا عجم ولا عرب انا رزقنا بما لم يرزق ذو شجن
 لنا العيون بتهمال له سكب فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت

: و وصلت ذلك بان قالـت

امشى البراح و انت كنت جناحي قد كنت ذات حميـه ما عشت لـى
 منه و ادفع ظالمـى بالراح فالـيوم اخضع للذليل و اتقـى
 على غصن بـكيـت صباحـى و اذا بـكت قمرـيـه شـجـنا لها لـيلا

خطاب به پیامبر صلی الله علیہ و آله : 12
 سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و بعض گلوبیش را فشرد و ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود
 ای پدر! بعد از رحلت تو واقعه های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان
 بزرگ نمی آید.
 ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم ، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان
 باش و غایب مباش . و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگران نزد خدای متعال است . آن هنگام که تو
 رفتی و خاک بین ما و تو حاصل شد مردمانی کینه های خود را بر ما ظاهر نمودند
 اکنون که تو از بین ما رفته ای و تمام زمین غصب شده مردم با چهره گرفته با ما روبرو می شوند و ما خوار شده
 ایم . و بزوی در روز قیامت باعث ظلم خانواده ما می فهمد که به کجا باز می گردد
 تو همچون ماه چهارده شب و نوری بودی که از تو کسب نور می شد و کتابهای آسمانی از طرف خدای با عزت بر
 تو نازل می گردید
 و جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت ، و با رفتن در تمام خیرها را بستی . شهر من با آن وسعتش بر من
 تنگ شده و دو سبط تو خوار گشتد که در این برای من بلایی است
 ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می شد هنگامی که تو از پیش مارفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما
 مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محظونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن عزیزی مبتلا
 نشده است .
 پس هر اندازه که در این دنیا زندگی کنیم و تا زمانی که چشمها یمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می
 کنیم .
سپس این اشعار را در دل نمود

تاروزی که تو زنده بودی حمایت کننده ای داشتم و با آسودگی رفت و آمد می نمود و تو بال من و باورم بودی :
 ولی امروز در برابر فردی ذلیل خاضع شده ام و از او فاصله می گیرم و به دست خود ستمگران را دور می کنم
 در حالی که قمری از روی غصه ، شبانه روی شاخه ای گریه می کند، من در روز روشن بر مصائب اشک می
 ریزیم .

خطابها عليه السلام مع الانصار : 13

ثـم رـمت عـلـيـه السـلام بـطـرـفـهـاـنـوـالـانـصـارـفـقاـلتـ:
 يا مـعـشـرـ الـبـقـيـهـ ، وـ اـعـضـادـ الـمـلـهـ ، وـ حـضـنـهـ الـاسـلامـ !ـ ماـ هـذـهـ الـفـتـرـهـ عنـ نـصـرـتـيـ وـ الـوـنـيـهـ عنـ مـعـونـتـيـ وـ الـغـيـزـهـ فـيـ
 حـقـيـ وـ السـنـهـ عنـ ظـلـامـتـيـ ؟ـ
 اـماـ كـانـ رـسـولـ اللـهـ صـلـيـ اللـهـ عـلـيـهـ وـ آـلـهـ وـ أـبـيـ يـقـولـ :ـ المـرـءـ يـحـفـظـ فـيـ وـلـدـهـ ؟ـ سـرـ عـانـ مـاـ اـحـدـثـمـ ، وـ عـجـلـانـ ذـاـ اـهـالـهـ !ـ وـ
 لـكـمـ طـاـقـهـ بـمـاـ اـحـاـوـلـ ، وـ قـوـهـ عـلـىـ مـاـ اـطـلـبـ وـ اـزاـوـلـ .ـ
 انـقـولـونـ مـاتـ مـحـمـدـ رـسـولـ اللـهـ ؟ـ فـخـطـبـ وـ اللـهـ جـلـيلـ ، وـ اـسـتوـسـعـ وـ هـيـهـ وـ اـسـتـنـهـرـ فـتـقـهـ ، وـ فـقـدـ رـانـقـهـ وـ اـظـلـمـتـ الـارـضـ لـغـيـبـتـهـ
 ، وـ اـكـتـابـتـ خـبـرـهـ اللـهـ وـ كـسـفـ الشـمـسـ وـ الـقـمـرـ وـ اـنـتـهـرـ النـجـومـ الـمـصـيـبـتـهـ ، وـ اـكـدـتـ الـاـمـالـ وـ خـشـعـتـ الـجـبـالـ وـ اـكـلـتـ
 الـاـموـالـ ، وـ اـضـيـعـ الـحـرـيمـ وـ اـذـلـتـ الـحـرـمـهـ عـنـ مـاـ مـاتـهـ ، وـ فـتـنـتـ الـاـمـهـ وـ غـشـيـتـ الـظـلـمـهـ وـ مـاتـ الـحـقـ .ـ

فتكلک و الله النازلہ الکبری و المصبیحہ العظمی ، لا مثلاها نازلہ و لا باائقه عاجله

اعلن بها كتاب الله افنيتكم و في ممساكم و مصيحكم ، يهتف بها في اسماعكم هنافا و صراحوا وتلاوه و الحانا ، ولقبه ما حلت بانبياء الله و رسليه ، حكم فصل و قضاء حتم ، و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسلي افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقيبه فلن الله شيئا و سيجزى الله الشاكرين

خطاب به انصار : 13

سپس حضرت نگاهی به جانب انصار نمودند و فرمودند

ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و پناه دهنگان اسلام ! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است در باره حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است ؟

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم نمی فرمود: حرمت هر کسی را نسبت به فرزندانش باید نگاه داشت ؟ چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید! و شما به آنچه من طلب می کنم قدرت کمک ، و بر آنچه در پی آن هستم و می خواهم قوت گرفتن دارید

آیا به راحتی می گویید محمد رسول خدا از دنیا رفت ؟ بخدا قسم این واقعه مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده ای همراه داشت ، و التیام دهنده آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده ، و برگزیدگان الهی محزون گشته اند، و در مصیبیت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با رحلت او امیدها به یاس مبدل شد، و اموال غارت شد و حريم آن حضرت از بین رفت ، و حرمت او مورد اهانت قرار گرفت . با رفتن او امتحان در فتنه افتادند و ظلمت همه جا را فرا گرفت و حق از بین رفت

بخدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله بلیه بسیار بزرگ و مصیبیت عظیم است که مصیبیتی مثل آن و حادثه ناگواری همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبیت عظمی کتاب خدا در خانه هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشها یاتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خداوند در گذشته رسیده که حکم نهایی و قضا و قدر حتمی است (انجا که فرموده) و نیست محمد مگر فرستاده خدا که قبل از او پیامبران آمده اند. آیا بمیرد یا گشته شود به جاهلیت خود بر می گردید و مرتد می شوید؟ کسی که مرتد شود به خداوند ضرری نمی رساند، و خداوند شکر گزاران را پاداش می دهد

الز هرا سلام الله علیها تظلم بمراعی و مسمع : 14

ایها بنی قیله ! ءاهضم تراث ابی و انت بمرای منی و مسمع و منتدى و مجمع تلیسکم الدعوه و تشملکم الخبره ، و فیکم العده و العدد ، و لکم الدار و الجن و الجن و الاداء و القوه ، و عنکم السلاح و الجنه ، توافقیکم الدعوه فلا تجیبون ؟! و تائیکم الصرخه فلا تغییرون ؟! و انتم موصوفون بالکفاح معروفون بالخیر و الصلاح .

و انتم الاولی نخبه الله التي انتخبت ، و الخيره التي اختيرت لنا اهل البيت ، فبادیتم العرب و بادھتم الامور و تحملتم الکد و التعب ، و ناهضتم الامم و کافحتم البهم ، لأنبرح و تبرحون ، نامرکم فقاترون حتى استقامت لكم منا الدار و دارت لكم بنا رحی الاسلام و در حلب الایام و خضعت نعر الشرک ، و سکنت فوره الافك ، و خبت نیران الحرب ، و هدات دعوه الهرج ، و استوسيق نظام الدين

ظلم به فاطمه سلام الله علیها در انتظار مردم : 14

از شما بعيد است ای پسران قیله ! آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و اجتماعات منسجم است و ندای نصرت طبی من به شما می رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فرا گرفته است ؟

این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم وسیله و قدرت و هم اسلحه و وسیله دفاعی دارید. فراخوانی من به شما می رسد ولی پاسخ نمی دهید! و فریاد من به شما می رسد ولی به دادخواهی نمی آید شما کسانی هستند که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می کنید و به خیر و صلاح شناخته شده اید. و شما بعنوان برگزیده خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه بر خاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متتحمل سختی و زحمت شدید و با امتها به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید

ما و شما چنان بودیم که شما را امر می کردیم و شما اطاعت می کردید، تا بوسیله ما برای شما موقعیت پا بر جایی به دست آمد و توسط ما آسیاب اسلام برای شما به گردش در آمد، و برکات روزگار به جریان افتاد، و تکبر شرک

به ذلت کشیده شد، و جوشش دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت ، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت ، و دین در اجتماع شکل گرفت

قاتلوا ائمه الکفر : 15

فانی جرتم بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و تکضم بعد الاقدام و اشرکتم بعد الایمان و جبنتم بعد الشجاعه ، عن قوم نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون . الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و همها با خراج الرسول و هم بدووکم اول مره اتخشونهم فالله احق ان تخشووه ان کنتم مومنین با امامان کفر بحنگید : 15

با این سوابق ، حال بعد از روشن شدن حق و بیان آن به کجا رفتید، و بعد از اعلن حق کجا آن را پنهان کردید، و چرا بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید و بعد از ایمان مشرك شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از گروهی که بعد از پیمان بستشان سوگنهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند با امامان کفر جنگ کنید که آنان پاییند به سوگنهایشان نمی باشند، تا شاید از کارهای خود بر گردند، آیا با گروهی که سوگنهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مومن هستید خذلان الناس عن الحق : 16

الا و قد ارى و الله ان قد اخلدم الى الحفظ ، و ابعدتم من هو احق بالبسط و القبض ، و ركتم الى الدعه ، و نجومتم بالضيق من السعه ، فعجمت عن الدين و مجتم الذى و عيتم و دسعتم الذى سوغتم .

فإن تكروا انتم و من في الأرض جميعاً فان الله لغنى حميد

الم ياتكم نبا الذين من قبلكم قوم عاد و نوح و ثمود و الذين من بعدهم لا يعلمهم الا الله ، جاعتهم رسليمهم باليينات فردوا ايديهم فی افواهم و قالوا انا کفرنا بما ارسلتم به و انا لفی شک مما تدعوننا اليه مریب

خواری حق به دست مردم : 16

آگاه باشید! به خدا قسم شما را می بینم که به زندگی راحت میل نموده اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نموده اید، و تن به راحتی در داده اید، و از جای وسیع و جای تنگ پنهان آورده اید، و از دین برگشته اید و آنچه را که حفظ می کردید دور افکنده اید، و چیزی را که به آسانی خورد بودید بر گردانده اید.

اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خداوند از همه آنان بی نیاز است و خداوند سپاس شده است . آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از آینان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی داند که رسولان الهی با بینات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید کافریم ، و ما در آنچه ما را به سویش می خوانید در شک و ترید هستیم .

العار و النار لمن يخذل ابنه نبيه : 17

الا و قد قلت الذى على معرفه مني باخذه الذى خامرتكم والغره الذى استشعرتها فلوبكم و لكنها فيضه النفس و نفثه الغيط و خور القناه و ضعف اليقين و بشه الصدر و معذره الحجه دونکموها فاختقبوها مدبره الظهر، مهیضه العظم ، خوراء القناه ، ناقبه الخف ، باقه العار ، موسومه بغضب الجبار و شمار الابد، موصوله بنار الله الموقده التى تطلع على الافئه ، انها عليهم موصده فى عمد ممده . فبعين الله ما تغلون و سيلعم الذين ظلموا اى منقلب ينقابون .

عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر صلی الله عليه و آله را خوار کند : 17

من گفتم آنچه گفتم در حالی که می دامن یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و بی وفایی همچون لباسی بر قلبهای شما پوشیده شده است . ولی این سخنان به خاطر بر لب رسیدن جانم بود، و آه هایی بود که برای خاموش نمودن انش غضبیم کشیدم ، و سستی نکیه گاهی بود، و ضعف یقین شماست ، و اظهار غصه سینه ام است که دیگر نتوانستم آن را مخفی کنم ، و برای اتمام حجت بود

پس شتر خلافت را بگیرید و با طناب ، باربندش را محکم به شکم آن بیندید، در حالی که کمر آن شتر مجرح شده و استخوانهایش شکسته و پاهایش ضغیف شده و کف پاهایش نازک گردیده و عیب آن همیشه باقی است ، که به غضب خدای جبار و ننگ ابدی علامت گذاری شده ، و پیوسته به آتش الهی روشن است . آتشی که بر قلبه اثر می گذارد و در عمودهای کشیده بر آنان ملازم شده است . آنچه انجام می دهید نزد خداوند محفوظ است و به زودی کسانی که ستم کرند می فهمد به کجا می روند .

انا ابنه بيكم : 18

و انا ابنه نذير لكم بين يدي عذاب شديد، فكيدونى جميما ثم لا تنتظرون ، فاعملوا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون
ربنا حكم بيننا و بين قومنا و انت خير الحكمين و سيعلم الكفار ليمن عقبى الدار

و قل اعملوا فسيرا لله عملكم و رسوله و المؤمنون ، وكل انسان الزمانه طائره فى عنقه ، فمن يعمل مثقال ذره
خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره ، و كان الامر قد قصر

من دختر پيامبرتان هستم : 18

من دختر کسي هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پيش داريده ترسانيد

پس همگی درباره من حيله بكار بندید و به تاء خير نیندازید! شما کار خود را بکنید که ما هم در کار خود هستيم و
منتظر باشيد که ما هم منتظر ئيم

پروردگار! بين ما و قوممان به حق حكم کن و تو بهترین حكم کننده هستي و به زودی کفار خواهند دانست که
عاقبت کار به نفع کيست .

و بگو عمل کنید که به زودی خدا و رسول و مومنين عمل شما را می بینند و نامه اعمال هر انساني را بر گردن او
آويخته ايم . بنابر اين هر کس به اندازه ذره اي عمل خير انجام دهد نتيجه اش را می بیند و هر کس ذره اي عمل
شر انجام دهد نتيجه اش را خواهد ديد، و گويا کار چنین مقدر شده است

جواب ابي بكرلها سلام الله عليهها : 19

: فاجابها أبوبكر عبد الله بن عثمان وقال

صدقت يا بنت رسول الله ، كان ابوك بالمؤمنين عطوفا كريما رورفارحيم ، وعلى الكافرين عذابا اليما و عقابا
عظيما.

و اذا عزوناه و جدناه اباك دون النساء ، و اخا ابن عمك دون الاخلاع ، آثره على كل حميم و ساعده على الامر العظيم

لا يحبكم الا سعيد ، و لا يبغضكم الا شقى بعيد!! و انتم عترة رسول الله الطيبون ، و خيرته المنتجبون ، على الخير
ادلتنا ، و الى الجنه مسالكنا

جواب ابوبكر : 19

آنگاه ابوبكر در جواب حضرت گفت : راست می گویی ای دختر پيامبر، پدر تو نسبت به مومنين با عطفه و
کريم بود و رحمت و رافت داشت ، و نسبت به کافرين عذاب اليم و عقاب عظيم بود
اگر بخواهيم نسب او را بنگريم در تمام زنان او را تنها پدر تو می يابيم ، و و در بين دوستان صميحيش تنها برادر
عمويت (على عليه السلام) می بینيم ، که او را بر تمام دوستان برگزيرد ، و على کسي بود که او را در هر کار
بزرگی ياري می نمود

فقط انسانم سعادتمند شما را دوست می دارد و تنها انسان شقى دور از خدا شما را دشمن می دارد. شما عزت پاک
راهنمایان ما بر کارهای خیر شمایید ، و سوق دهنگان ما به بهشت . رسول خدا هستيد و برگزيرگان منتخب اوبید
شما هستيد

الحاديث الموضوع النبى لا يورث : 20

و انت يا خيره انساء و ابنه خير الانبياء صادقه في قوله ، سابقه في وفور عقلك ، غير مردوده عن حفتك و لا
مصدوده عن صدقتك .

و الله ما عدوت راي رسول الله و لا عملت الا باذنه ! و الرائد لا يكذب اهله

انى سمعت رسول الله يقول : نحن معاشر - و قد قلت و ابلغت و اغاظت فاهجرت ، و انى اشهد الله - و كفى به شهيدا
الانبياء لا نورث ذهبا و لا فضه و لا ارضا و لا دارا و لا عقارا ، و انما نورث الكتب و الحكمه و العلم و النبوه ، و
ما كان لنا من طعمه فلوالي الامر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه

و قد جعلنا ما حاولته في الكراع و السلاح ، يقابل به المسلمين و يجاهدون الكفار و يجالدون المرده الفجار ، و ذلك
باجماع من المسلمين لم اتفرق به وحدى ، و لم استبد بما كان الرأي فيه عندي

و هذه حالى و مالى هي لك و بين يديك لا نزوى عنك و لا ندخل دونك

و انك انت سيده امه ابيك ، و الشجره الطيبة لبنيك ، لا ندفع مالك من فضلك ، و لا يوضع من فرعك و اصالك ، حكمك
إنما فيما ملك يدائي ، فهل ترين ان اخالف في ذلك اباك ؟

الحاديث جعلى النبى لا يورث : 20

و تو اى بر گزیده تمام زنان و دختر بهترین پيامبران در آنچه که می گویی راستگو هستي ، و در وفور عقل سبقت
دارى ، و حق تور دنشده است و سخن راستى را می گویى که از تو منع نمى شود ، و قسم به خدا که از راي و

نظر پیامبر پا را فرا نگذاشتم و کاری که کردم با اجازه او بود! و پیشتر هر قومی به آنان دروغ نمی‌گوید و تو گفتی و سخن خود را رساندی و درشتی نمودی و قهر کردی!! و من خدا را شاهد می‌گیرم - و او در شاهد بودن کافی است ! - که شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: ما گروه پیامبران طلا و نقره و زمین و خانه و اثاث خانه به ارث نمی‌گذاریم ، و کتابها حکمت و علم را به ارث می‌گذاریم . و آنچه از مال دنیا از ما باقی ماند از آن ولی امر بعد ماست که در آن به نظر خویش حکم کند

آنچه را که تو در پی آن هستی برای تهیه اسب و اسلحه قرار دادیم که مسلمانان با آن به مقابله دشمنان پیروزی کنند و بر گردنشان فجار شمشیر بزنند! و این عمل به اجماع مسلمانان است ، و به تنها آن را انجام نداده ام و به رای خود عمل نکرده ام . این حال من است و اموالم برای تو و در اختیارت باشد! و ما آن را به تو نمی‌گیریم و برای دیگری ذخیره نمی‌کنیم . تو برترین بانوی امت پرست و درخت طیبه ای برای فرزندانت هستی!

ما نمی‌خواهیم مال تو را که به تو تفضل شده از تو بگیرم ، و مقام اجداد و فرزندانت کم شمرده نمی‌شود. فرمان تو در آنچه که در ملک من است مؤثر و نافذ است ! آیا اجازه می‌دهی در این باره با دستور پدرت مخالفت کنم ؟ خطابها سلام الله علیها مع ابی بکر : 21

قالت سلام الله علیها: سبحان الله ! ما کان ابی رسول الله صلی الله علیه و آله عن کتاب الله صادفا، و لا لا حکانه مخالف، بل کان يتبع اثره . و يقوی سوره

افتجمعون الى الغدر اعتلاعا عليه بالزور؟

و هذا بعد وفاته شیبیه بما بغي له من الغواص في حياته

پاسخ ابوبکر : 21

حضرت فاطمه سلام الله علیها در جواب او فرمود

سبحان الله ! هرگز پدرم از کتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احکام آن را نکرده ، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای جای آن متابعت نموده است

آیا همگی بر سر بی و فایی اجتماع کرده اید و عذرخواهی در این باره دروغی است که پرداخته اید و این عمل شما بعد از رحلت پیامبر همانند آن غائله هایی است که در زمان حیات او دنیا می کردید القرآن يصرح بارث الانبياء : 22

هذا كتاب الله ، حکما عدلا و ناطقا فصلا يقول عننبي من انبیائه

برثی و بيرث من آل يعقوب ، ويقول : و ورث سليمان داود

في بين عزو جل وزع من الاقساط و شرع من الفرائض و الميراث و اباح من حظ الذكران و الاناث ما ازاح به عليه المبطلين و ازال التقطني و الشبهات في الغاربين

کلا بل سولت لكم انفسكم امرا، فصبر جميل و الله المستعان على ما تصفعون . و هذان نبيان ، وقد عملت ان النبوه لا تورث و انما يورث ما دونها. فما لى امنع ارث ابی ؟ ءانزل الله في كتابه : الا فاطمه بنت محمد؟ فدلني فليه اقعع به تصريح القرآن به ارث انبیاء سلام الله علیها : 22

این کتاب خداست که حاکمی عادل و گوینده ای است که فصل خصوصیت می‌کند، درباره پیامبری از پیامبران خدا می‌فرماید: فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و می‌فرماید: و سلیمان از داود ارث برد.

خداوند عز و جل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن از بیان فرموده است ، به طوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شباهات را درباره مردگان از بین برده است.

ولی نفستان بر شما حیله کرده و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌پردازید کمک کننده است این دو نفر که در آیه ذکر شده اند پیامبرند، و تو می‌دانی که مقام نبوت ارث بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است . پس برای چه از ارث پدرم محروم می‌شوم ؟ آیا خداوند در کتابش آورده که : به جز فاطمه دختر محمد؟ به من نشان بده تا قانع شوم

جواب ابی بکر لها سلام الله علیها : 23

قال لها سلام الله علیها ابوبکر: يا بنت رسول الله ، انت عین الحجه و منطق الحكمه لا ادلی بجوابك و لا ادفعك عن صوابك ، ولكن المسلمين بيني وبينك ! هم قلدوني ما تقلدت ، و باتفاق منهم اخذت ما اخذت ، غير مکابر و لا مستبد و لا مستاثر ، و هم بذلك شهود

جواب ابوبکر : 23

ابوبکر گفت : ای دختر پیامبر، تو عین دلیل و زبان حکمت هستی . جواب تو را آماده نکرده ام ، و تو را در درستی گفتار رد نمی کنم ! ولی این مسلمانان قاضی بین من و تو باشند آنچه انجام دام اینان بر عهده من گذارند و با توافق آنان و بدون قصد زورگویی و استبداد و مقدم داشتن دیگری این فدک) را از تو گرفتم ، و خودشان بر این مطلب شاهدند.

خطابها سلام الله علیها مع المسلمين و معاتبهم : 24

فالتفت فاطمه سلام الله علیها الى الناس و قال :

معاشر المسلمين المسر عه الى قيل الباطل ، المغضبي على الفعل القبيح الخاسر افلا تتدبرون القرآن ام على قلوب افالها؟ كلا بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالم ، فالخذ بسمعكم و ابصاركم ، و لبئس ما تأولتم و ساء ما به اشتتم و شر ما منه اعتضتم لتجدن والله محمله ثقلا و غبه و بيا ، اذا كشف لكم الغطاء و بان ما وراءه الضراء و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحسبون و خسر هنالك المبطلون .

خطاب به مسلمانان : 24

آنگاه حضرت فاطمه سلام الله علیها توجه خود را به مردم نموده فرمودند

ای مسلمانی که با سرعت به قول باطل روی آورده اید ، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور سکونت نمودید و راضی شدید!

آیا در کلمات قرآن تدبیر نمی کنید یا آنکه بر قلبهايتان قلهایی زده شده است ؟ بلکه اعمال بدتان قلبهاي شما را بد تاعویلى کردید و چه بد مشورتی نمودید و چه شر است آنچه خیر را با . پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است آن عوض کردید

قسم به خدا بارش را سندگین می پایید و عاقبتی را عذاب می بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده ها آشکار گردد و عذابهايی که گمانش را نمی برد از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد ، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می کنند .

اثر خطبتها سلام الله علیها : 25

قال : فلم ير بعد اليوم الذي قبض فيه رسول الله صلى الله عليه و آله اكثراً باكيما و لا باكيه من ذلك اليوم ، و ارتخت المدينة و صالح الناس ، و ارتفعت الاصوات من دار بنى عبد المطلب و بعض دور المهاجرين و الانصار .

تاعثیر خطبه حضرت : 25

راوی : می گوید: بعد از خطبه حضرت ، زن و مرد چنان گریه کردند که تا آن روز دیده نشده بود ، و مدینه به لرزه در آمد و فریاد مردم بلند شد و صدایها از خانه های فرزندان عبداللطیب و بعضی از مهاجرین و انصار بلند شد .

ماجری بین ابی بکر و عمر بعد خطبتها سلام الله علیها : 26

فلما بلغ ذلك ابوبکر قال لعمر: تربت يدالك ! ما كان عليك لو تركتني ؟ فربما رفات الخرق و رتق الفتق ، الم يكن ذلك بنا احق ؟

قد كان في ذلك تضعيف سلطانك ، و تو هين كفتاك ، و ما اشافت الا عليك : فقال الرجل

قال : ويلاك ! فكيف بابنه محمد و قد علم الناس ما متوعه اليه ، و ما نجن لها من الغدر عليه .

قال : هل هي الا غمرة اجلت ، و ساعه انقضت ، و كان ما قد كان لم يكن ... قلدنی ما يكون من ذلك

قال فضرب بيده على كتفه ، ثم قال : رب كربه فرجتها يا عمر

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد : 26

چه می شد اگر مرا به حال خود می ! هنگامی هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید ، به عمر گفت : دستت خالی باد گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده را به طوری اصلاح می کردم . آیا این برایمان بهتر نبود .

ابوبکر گفت : در این ، تضعيف قدرت تو و سبکی مقام تو بود ، و من برای تو دلسوزی کردم

ابوبکر گفت : وای بر تو ! پس کلمات دختر محمد چه می شود که مردم همگی دانستند که او چه می خواهد و ما چه حیله ای برای او پنهان کرده ایم ؟

عمر گفت : آیا بیش از یک تندی بود که از بین رفت و آیا بیش از یک لحظه ای بود که گذشت ؟ و مثل آنکه آنچه

بوده اصلا واقع نشده است ، و گناه آنچه که بود بر عهده من بگذار

راوی می گوید: سپس ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت : چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی

ابوبکر یهودیان : 27

: ثم نادى الصلاه جامعه ، فاجتمع الناس و صعد المنبر ، فحمد الله و اثنى عليه ، ثم قال ايها الناس ، ما هذه الرعه ، و مع كل قاله امنيه ؟ اين كانت هذه الاماني فى عهد نبيك ؟ فمن سمع فليقل ، و من شهد فليتكلم ، كلام هم ثعاله شهيده ذنبه

لعنه الله ، و قد لعنه الله . مرب لكل فتنه يقول : كروها جذعه ابتغاء الفتنه من بعد ما هرمته ، كام طحال احب اهلها الغوى .

الا لو شئت ان اقول لقلت : ولو تكلمت لبحث ، و اني ساكت ما تركت يستعينون بالصبيه و يستنهضون النساء و قد بلغنى - يا معاشر الانصار - مقاله سفهائهم ، فوالله ان احق الناس بلزم عهد رسول الله انت ، لقد جاءكم فاوitem و نصرتم ، و انتم اليوم احق من لزم عهده .

و مع ذلك فاغدوا على اعطياتكم ، فاني لست كائنا قناعا و لا باسطا و ذراعا و لا لسانا الا على من استحق ذلك و ، والسلام .

خطاب تهديدآمیز ابوبکر به مردم : 27

: آنگاه اعلن کرد تا مردم اجتماع کننده ، و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنا گفت اى مردم ، اين چه حالتى است که با هر حرفی آرزوبي است ؟ اين آرزوها در عهد پیامبرتان کجا بود

پس هر کسی که شنیده بگويد و هر که شاهد بوده صحبت کند . بلکه اين قضيه همچون قضيه روباهی می ماند که شاهدش دمش بود ! خدا او را العنت کند و لعنت کرده است ! ملازم هر فتنه اى است و می گويد: فتنه را به حال اولی برگردانيد . طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام طحال می ماند که محبوبرین اهلش نزد او گمراه است .

آگاه باشید اگر خواسته باشم بگويم ، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می کنم . ولی تازمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی گویم . از بجه ها کمک می گیرند و زنان را به یاری می طلبند اى انصار ، صحبت سفیها شما به من رسیده است . قسم به خدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شمایید . شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و او را پناه دادید و یاری نمودید ، و امروز از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید . و بعد از اين همه ، فردا صبح برای گرفتن هدية ها بیایید ! من کسی هستم که پرده اى را نمی درم و دست و زبانی را بلند نمی کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد ! و السلام استنکار ام سلمه : 28

: قال فاطلعت ام سلمه راسها من بابها و قال

المثل فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله یقال هذا ؟ و هی الحوراء بین الانس ، و الانس للنفس ! ربیت فی حجور الانبیاء ، و تداولتها ایدی الملائکه و نمت فی حجور الطاهرات ، نشاءت خیر منشاء و ربیت خیر مربی اتزرعمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله حرم علیها میراثه و لم یعملها ؟! و قد قال الله له : و اذر عشیرتك الاقربین . افانذرها و جاءت تطلبه ؟! و هی خیره النسوان و ام ساده الشبان و عدیله مریم ابنة عمران و حلیله لیث الاقران ، تمنت بابیها رسالات ربه .

فو الله لقد کان یشقق عليها من الحر و القر ، فيوسدها یمينه و یلحفها بشماله . رویدا ! فرسول الله صلی الله علیه و آله بمرای لغیم ، و علی الله تردون . فواها لكم و سوف تعلمون .

28 : پاسخ ام سلمه به ابوبکر

راوی می گوید: آنگاه ام سلمه سر خود را از حجره اش ببرون آورد و گفت :

آیا مثل فاطمه اى که دختر رسول خداست این حرفاها زده می شود ؟! در صورتی که او حوریه اى بین انسان ، و انس برای نفس پیامبر است . در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست به دست گردیده و در دامان زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترين صورت تربیت شده است . آیا گمان می کنید پیامبر میراش را بر او حرام نموده و او را از مسئله آگاه ننموده است ؟ با اینکه خداوند به او فرموده : و خانواده نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان . آیا می شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه اirth نماید ؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سر آمد جوانان و همتای مریم

دختر عمران و همسر شیر شجاعان است . فاطمه ای که با پدرش رسالت‌های پروردگار پایان یافت .
قسم به خدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می‌کرد و دست راست خود را زیر سر او نهاد و رو
انداز او را دست چیز قرار می‌داد . عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می‌شوید .
وای بر شما و به زودی خواهید دانست .

29 : خطابها مع رافع بن رفاعة تذكر غذیر خم
ثم ولت ، فاتبعها رافع بن رفاعة الزرقى فقال لها: يا سيدة النساء ، لو كان ابوالحسن تكلم فى هذا الامر و ذكر
للناس قبل ان يجري هذا العقد ، ما عدلنا به احدا .
فقالت له بردتها ، اليك عنى ! فما جعل الله لا حد بعد غدير خم من حجه و لا عذر .

29 : خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر
آنگاه حضرت بر خاست و به راه افتاد . رافع بن رفاعة به دنبال حضرت آمد و گفت : ای برترین بانوان ، اگر
حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابویکر شد صحبتی می‌کرد و این مطلب را
به مردم تذکر می‌داد ، ما شخص دیگری را به جای او نمی‌پذیریم !
حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو ، خداوند بعد از واقعه غدیر خم برای احدي دلیل و
عذری باقی نگذارده است !

30 : شکواها الى امير المؤمنين عليه السلام
ثم انکفات عليه السلام و امير المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه .
فلما جاءت و دخلت عليه و استقرت بها الدار قالت لامير المؤمنين عليه السلام :
يا بن ابي طالب ! اشتغلت شمله الجنين و قعدت حجره الظنين ؟
نقضت قادمه الاجمل فخانك ريش الاعزل !

هذا ابن ابی قحافه ، بیتنزی نحله ابی و بلغه ابی . لقد اجهد فی خصامی ، و الفیته الد فی کلامی ، حتی حبسنی
قیله نصرها و المهاجره و صلها و غضت الجماعه دونی طرفها ، فلا دافع و لا مانع . خرجت کاظمه و عدت
ragameh ! اضرعت خذک يوم اضعت خذک ؟

افترست الذئاب و افترشت التراب ، ما كففت قائلًا و لا أغنت باطلًا و لا خيار لى !
ليتنى مت قبل هننی و دون ذلتى ! عذيرى الله منه عاديا و منك حاميا .
ويلاى فى كل شارق ! ويلاى فى كل غارب ؟ مات العمد و وهن العضد . شکواى الى ابى و عداوى الى ربى .
اللهم انت اشد منهم قوه و حولا ، اشد بأسا و تنكلا .

30 : شکایت به امير المؤمنین عليه السلام
سپس فاطمه زهراء السلام علیها به سوی خانه مراجعت نمودند در حالی که امير المؤمنین عليه السلام انتظار
بازگشت را می‌کشیدند و منتظر از راه رسیدن آن بانو بودند . چون حضرت نزد امير المؤمنین عليه السلام
رسیدند و وارد خانه شدند خطاب به امير المؤمنین عليه السلام عرض کردند:
ای پسر ابوطالب ! آیا مانند جنین نشسته ای ، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته ای ؟ تو بالهای بازان
شکاری را می‌شکستی ، و اکنون پر پرندگان بی بال و پر بر تو تاءثیر کرده است ؟!
این پسر ابو قحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره دو پسرم را می‌گیرد . او با حدیث تمام به
مبازه من برخاسته ، و او را با دشمنی هر چه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافته . تا آنکه انصار یاری خود را
و مخاجران کمکشان را از من باز داشتند و چشمانشان را در یاری من بستند ، و در نتیجه نه دفاع کننده ای
هست و نه منع کننده ای !

با سینه ای پر از خشم که فرو خورده بودم از منزل خارج شدم ، و با خواری به خانه بازگشتم . روی خود را
به ذلت افکنده هنگامی که صلابتت را سست نمودی . تو گرگان را از هم می‌دریدی ، ولی اکنون خاک را
فرش خود قرار داده ای ! نه گوینده ای را از کلام باز داشتی و نه از باطی منع نمودی ، و من اختیاری از
خود ندارم .

ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می‌مردم . عذر من به درگاه خداوند همین بس که ابویکر متجاوز
بود و من می‌خواستم از تو حمایت کرده باشم . ای وای بر من در هر صبحگاه ! و وای بر من در هر شامگاه
! تکیه گامها از بین رفت و بازو سست گردید . شکایت خود را به پدرم می‌نمایم ، و انتقام از ستم انان را از
خداوند می‌خواهم .

خداوند ! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوى تر هستی و عذاب و عقوبت تو سخت تر است .
31 : امير المؤمنين عليه السلام يخفف عنها الالم

قال امیر المؤمنین : لا ويل لك ، بل الويل لشانك . ثم نهنهی عن وجذك يا بنه الصفوه و بقیه النبوه .
فما ونیت عن دینی و لا اخطات مقدوری . فان کنت ترید من البلعه فرزقك مضمون و کفیلک مامون و ما اعد
لک افضل مما قطع عنك ، فاحتسبی الله .
قالت عليه السلام : حسبي الله و امسكت .

31 : تسلی امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا سلام الله علیها
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : وای بر تو نیست ، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد
رفتاری می کند . خود را از خشم بازدار ، ای دختر پیامبر برگزیده وای یادگار نبوت . در دین عجز نشان ندادم
و از آنچه قادر داشتم کوتاهی نکرد .

اگر به اندازه کفاف زندگی می خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکلف آن مورد اعتماد است و آنچه
برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع شده است : پس به حساب خدا قرار ده .
حضرت زهرا سلام الله علیها عرض کرد : خدا مرا کافی است ؟ و دیگر چیزی نفرمود .

32 : عیاده نساء المهاجرین و الانصار لها سلام الله علیها
لما رجعت فاطمه سلام الله علیها الى منزلها فتشکت - و كان وفاتها في هذه المرضه - دخل اليها انساء
المهاجرات و الانصاريات عائدات ، فقلن لها: كيف أصبحت يا بنت رسول الله ؟
فحمدت الله و صلت على ابیها، ثم قالت :

اصبحت و الله عائقه لدنيا کن ، قاله لرجالکن ، لفظتهم بعد ان عجمتهم و شناختهم بعد ان سيرتهم .
فقبحا لفلول الحدو خور القناه و خطل الرای و عثور الجد و خوف الفتن !
ولبئس ما قدمت لهم انفسهم ، ان سخط الله عليهم و في العذاب هم خالدون .
لا جرم و الله لقد قلذتهم ربقتها و حملتهم اوقتها و شنتت عليهم عارها . فجدعوا و عقرا و بعدا للقوم الظالمين .

32: عیادت زنان مهاجر و انصار
هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها به خانه بازگشت و مریض شد - که شهادت حضرت هم در اثر آن
بیماری بود - زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت آمدنند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است ؟
حضرت حمد الهی به جای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود:
صبح کرده ام در حالیکه به خدا سوگند از دنیای شما متغیرم و آن را ره کرده ام ، و نسبت به مردان شما
عضیناکم . با امتحان اول آنان را به دور افکندم و با آزمایش عمق ایمانشان آنان را مورد غضب و ملامت
قرار دادم .

پس ننگ بر کند شدن شمشیر و بی استقامتی نیزه و اضطراب فکر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و
جنگ ! و چه بد است آنچه برای آینده خود مهیا کرده اند که خداوند بر آنان غصب کرده و دائمآ در عذاب
خواهند بود .

بنابر این چاره جز این نبود که قلاده آن را بر گردنشان افکندم و سنگینی آن را بر دوششان قرار دادم و ننگ
آن را بر سرshan افکندم .

پس خیر از ظالمین دور باد و به بلا چار شوند و از آثار نیک محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند .
33 : ما الذي نعموا من ابى احسن علیه السلام

و يحهم ! انى زحزوها عن رواسى الرساله و قواعد النبوه و مهبط الروح الامين بالوحى المبين و الطيبين بامر
الدنيا و الدين ؟ الا ذلك هم الخسان المبين .

و ما الذي نعموا من ابى الحسن ؟ نعموا والله نکیر سيفه و قله مبالغته لحتفه و شده و طاته و نکال و قعنه و تحره
فى كتاب الله و تتمره فى ذات الله عز و جل .

33: از على عليه السلام چه چیزی را نپسندیدند ؟
وای بر آنان ! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه های نبوت و محل نزول روح الامین با وحی میین و
از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشانند . بدانید که این زیان آشکار است .
از ابوالحسن (علی علیه السلام) چه چیزی را نپسندیدند ؟ به خدا قسم ، ناراضی بودند از صلاحیت شمشیرش و
بی پرواپی او از مرگش و شدت حمله هایش و بر خوردهای عترت آموز او در جنگ ، و از تبحر او در
كتاب خدا و غصب او در امر الهی .

34 : خساره الامه بغضب حق على علیه السلام
و تالله لو تكافوا عن زمام نبذه اليه رسول الله صلی الله علیه و آله لا عتلقه ، و لسار بهم سیرا سجحا لا یکلم
خشاشه و لا یکل سائره و لا ینتعفع راکبه ؛ و لا وردهم منهلا نمیرا رویا صافیا فصفاضا تطفح ضفتاه و لا ینزنق

جنباه ؛ و لا صدرهم بطانا قد تخير لهم الرى ، غير متحمل منه بطائل الا بغمرا الناھل و ردعه سوره الساغب ؛
و لفحت عليهم برکات من السماء و الارض .
ولكنهم نغوا فسيا خذهم الله بما كانوا يكسبون ، و الذين ظلموا من هوا لا سيصيبيهم سیئات ما كسبوا و ما هم
معجزین .

34 : چه کسی را به جای على عليه السلام انتخاب کرند؟!

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر صلی الله عليه و آله آن را به او (على عليه السلام) سپرده بود
خودداری می کرند با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار زخمی
نکند و حرکت دهنده آن خسته نشود و سواره آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و
زلال و وسیع می برد که آب آن از طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا
سیراب بیرون می آورد. در حالی که برای آنان سیرابی را پسندیده، خود از آن استقاده نمی کرد مگر بقدر
رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی .

و اگر خلافت را به او می سپرند بركات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی
گردانیدند، پس به زودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده اند مواخذه می نماید و به زودی می
رسد به کسانی که ظلم نمودند سزای آنچه کسب کرده اند و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

35 : من الذى استبدلوه بعلی عليه السلام

الا هلم فاسمع و ما عشت اراك الدهر عجبا، و ان تعجب فقد اعجبك الحادث !
الى اي نحو اتجهوا؟ و الى اي سناد استندوا؟ و على اي عmad عنتموا؟ و بايه عروه تمسكوا؟ و على ايه ذريه
اقدوا و احتكوا؟ و لمن ترکوا؟ لبئس المولى و لبئس العشير بئس للظالمين بدلا.
استبدلوا و الله الذنابی باقادات ، و الحرورن باقاحم ، و العجز بالكافل .

فرغما لمعاطس قوم يحسبون انهم يحسنون صنعا! الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون .

و يحهم ! و افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع ، امن لا يهدى الا ان يهدى ؟ فما لكم ، كيف تحكمون ؟

35 : پیش بینی عاقبت غصب خلافت
هان ، بیا و بشنو ، و تازنده ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدان که همین
حادثه تو را به تعجب وا داشته است !

به کدام سو روی آورده اند؟! و به کدام تکیه گاهی اتکا نمودند؟!. به کدام پایه ای اعتماد نمودند؟! و به کدام
دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه ای اقدام کرند و بر آنان چیره شند؟! و برای چه کسی
انتخاب کرند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی ! و برای ظالمین چه بد
جایگزینی است .

به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتران ، و ترسوی نادان را به جای دلیر آگاه ، و فرومایگان را به
جای معتقدان خود قرار دادند. بینی شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می کنند کار درستی
انجام می دهن. بدانید که آنان مفسند ولی خود نمی دانند.
وای بر آنان ! آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر
آنکه هدایت شود؟! شما را چه شده است ؟! چگونه حکم می کنید؟!

36 : انذر هم بعاقبه الاغتصاب
اما لعمر الله لقد لقحت نن فنظره ریثما تتنج ، ثم احتلوا طلاح القعب دما عبیطا و ذعافا ممقرا . هنالك يخسر
المبطلون ، و يعرف التالون غب ما اسس الاولون .

ثم طیبوا بعد ذلك عن انفسكم نفسا، و اطمانتوا للفتنه جاشا، و ابشرروا بسیف صارم و سطوه معتمد غاشم و هرج
شامل و استبداد من الظالمين ، يدع فیئکم ز هیدا و جمعکم حصیدا .

فیا حسره لكم ! و انى بكم و قد عمیت عليکم ، انلز مکموها و انتم لها کار هون ؟!

36 : خسارت امت با غصب حق على عليه السلام
بدانید قسم به لایز الى خداوند، هم اکنون فتنه بار دار شده است ! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره اش
ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنه بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان
می کنند، و آیندگان از نتیجه آنچه پیشینیان پایه گذارده اند آگاه می شوند.

سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوى کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری
برنده ، و قهر و غلبه متجاوز ظالم ، و هرج و مرج دائمی و عمومی ، و زورگویی ظالمین به گونه ای که
اموال عمومی را غارت می کند و برای شما چیز کمی را باقی می گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می

نماید.

افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سر در گمی می شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقولانیم و در حالی که خودتان مایل نیستید؟!

37 : عذر لا یقبل بعد التقصير

فاععادت النساء قولها عليه السلام على رجالهن ، فجاء اليها قوم من وجوه المهاجرين و الانصار معترفين و قالوا: يا سيد النساء لو كان الوالحسن ذكر لنا هذا الامر من قبل ان نبرم العهد و نحكم العقد لما عدلنا عنه الى غيره .

فقالت عليه السلام : اليكم عنى ، فلا عذر بعد تعذيركم و لا امر بعد تقصيركم .

در اینجا متن عربی خطبه فاطمی فدک پایان می پذیرد.

37 : عذری که پذیرفته نیست

زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت ز هرا سلام الله عليها را برای مردان خود بازگو کردند.

پیرو آن عده ای از بزرگان مهاجرین و انصار بعنوان عذر خواهی نزد حضرت آمده و گفتند: ای سید النساء اگر ابوالحسن (علی علیه السلام) این مسئلنه را قبل از آنکه پیمانی بیندیم و عقدی را محکم کنیم به ما یاد آور می شد، ما او را رها نکرده سراغ دیگری نمی رفتم .

حضرت ز هرا سلام الله عليها فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه های بیهوده تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است !

در اینجا ترجمه فارسی خطبه فاطمی فدک پایان می پذیرد
مدارک خطبه فدک

در طول تاریخ تاکید خاصی بر حفظ متن برای این خطبه بوده که هم دریابی معارف اعتقادی است و هم یادگار مادر شیعه و سند مظلومیت اوست .

بیش از 230 کتاب مستقل به زبانهای فارسی ، عربی ، اردو ، ترکی ، انگلیسی و فرانسوی در موضوع فدک تأثیرگذار شده ، که 100 کتاب آن درباره خطبه حضرت ز هرا سلام الله عليها و شرح و تفسیر آن است .

سند خطبه حضرت ز هرا سلام الله عليها

اسناد بلند و معنبر خطبه ز هرا سلام الله عليها از امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان آن حضرت آغاز می شود. زینب کبری سلام الله عليها دختر پنج ساله فاطمه سلام الله علیها در آن غوغای حق کشی صدای مادر را در سینه ضبط نمود و به نسلهای مسلمین رساند و تا امروز اثر آن زنده مانده است . همچنین امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیه السلام بعنوان ناقلين خطبه مادرشان فاطمه سلام الله علیها آن را به اصحابشان آموخته اند.

نکته ای که در این مورد جلب توجه می کند جنبه ادبی بسیار بالای خطبه است که باعث شده عده ای از راویان و مولفین غیر شیعه نیز این خطبه مفصل را با جزئیات نقل کنند .

از نمونه های بسیار جالب ، نقل این خطبه در کتاب المنظوم و المنشور من الكلام نسوان العرب من الخطب و الشعر است که مولف آن از علمای متقدم سنی است ، و نسخه خطی این کتاب در خزانه موکل عباسی در قرن دوم بوده است . (17)

منابع خطبه حضرت ز هرا سلام الله علیها

خطبه حضرت ز هرا سلام الله علیها با اسناد زیادی نقل شده که بسیاری از آنها به دست ما نرسیده و یا اگر رسیده متن کامل خطبه را همراه نداشته و فقط قسمتهایی از آن را نقل کرده است . اسنادی که تاکنون به دست ما نرسیده و خطبه کامل حضرت را برای ما نقل کرده باشد 22 سند است که ذیلا بعنوان پشتونه متن آمده شده خطبه عینا ذکر می شود. این اسناد از 17 منبع به شرح زیر استخراج شده است :

1. دلائل الامه ، ابو جعفر محمد بن جریر طبری امامی از علمای قرن پنجم ، چاپ قم ، موسسه بعثت ، 1413: ص 109 - 129 .

2. الاحتجاج ، ابومنصور احمد طبرسی متوفی 548 چاپ قم ، ج 1 ص 131 - 146 .

3. کشف الغمہ فی معرفة الانہمہ علیه السلام ، ابوالحسن علی بن عیسی اربلی متوفی 693 ، چاپ بیروت ، دار الكتاب الاسلامی ، ج 2 ص 105 - 120 .

4. شرح نهج البلاغه ، ابن میثم بحرانی متوفی 679 ، چاپ بیروت ، 1401 ، دار العالم الاسلامی : ج 5 ص 105 .

5. الشافی فی الامامه ، سید مرتضی علیم الهدی متوفی 436 ، چاپ تهران ، موسسه الصادق ، 1410: ج 4

ص 69 - 78.

6. شرح الاخبار في فضائل الانهاء الاطهار عليه السلام ، قاضى نعمان مغربى متوفى 363، چاپ قم ، جامعه مدرسین : ج 3 ص 34 - 40.
7. الطرائف ، سيد رضى الدين على بن طاووس متوفى 664، چاپ قم ، 1400: ص 263 - 266.
8. الدر النظيم في مناقب الانهاء الهايمى ، جمال الدين يوسف بن حاتم شمامى از علمای قرن هفتم ، چاپ قم ، جامعه مدرسین 1420: ص 465 - 483.
9. الكتاب المبين ، محمد بن عبدالنبي نيسابوري متوفى 1232، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی قم ، شماره 1875، ص 190.
10. انوار اليقين في امامه امير المؤمنين عليه السلام ، حسين بن بدر الدين حسني يمنى متوفى 670، نسخه خطی کتابخانه مركز الابحاث العقاده فم : ص 27، 276 - 287.
11. منال الطالب في شرح طوال الغائب ، مبارك بن محمد بن اثير متوفى 606، چاپ مکه ، جامعه ام القرى ، 1399، ص 501 - 507، 528 - 529.
12. شرح نهج البلاغه ، ابن ابي الحميد المتوفى 656، چاپ مصر ، دار احياء الكتب العربية ، ج 16 ص 211 - 215، ص 223 - 234.
13. التذكرة الحمدونية ، ابن حمدون محمد بن حسن متوفى 562، چاپ بيروت ، دار صار ، 1996، ج 6 ص 628 - 629 - 255.
14. نثر الدار ، ابوسعده منصور آبی متوفی 421، چاپ مصر ، الهیئه المصريه العامه الكتاب : ج 4 ص 8 - 15.
15. بلاغات النساء ابن طيفور احمد بن ابی طاهر متوفی 280، چاپ قم ، انتشارات بصیرتی : ص 12 ، 14.
16. الفاضل في صفة الادب الكامل ، ابوالطيب محمد بن احمد وشائے متوفی 325، چاپ بيروت ، 1411 ، دار الغرب العربي ، ص 210 - 213.
17. نسخه علامه قزوینی ، که در کتاب فدک ص 145 آورده و ویژگی خاصش را مقابله آن توسط چند نفر از علمای نسخه شناس بیان نموده است .
- لازم به تذکر است که سه منبع زیر نیز قسمتهایی از خطبه را نقل کرده اند:
1. معانی الاخبار ، شیخ صدوق متوفی 381، چاپ قم ، مکتبه الداوری : ج 2 ص 295 - 296، ج 1 ص 384 - 385.
2. امالی طوسي ، شیخ طوسي متوفی 460، چاپ قم ، مکتبه المغید: ص 384.
3. نسخه علامه مجلسی ، که در بحار الانوار: ج 29 ص 311 آورده و می گوید: در حاشیه نسخه قدیمی از کتاب کشف الغمہ یافتم که نوشته بود: به خط سید مرتضی یافتم که ... و بعد قسمتی از خطبه را نقل می کند. این نسخه هم اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 1081 موجود است .
- اسناد خطابه حضرت زهرا سلام الله علیها
- اسناد خطابه حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد با 22 سند نقل شده که تقصیل آن چنین است :
- روایت حضرت زینب بکری سلام الله علیها
1. قال ابو جعفر بن جریر الطبری في دلائل الامامه اخبرنى ابوالحسين محمد بن هارون بن موسى التلعکبری ، قال حدثنا ابی ، قال : حدثنا ابوالعباس احمد بن سعيد الهمданی ، فقال : حدثني محمد بن المفضل بن ابراهيم بن المفضل بن قيس الاشعري ، قال : حدثنا على بن حسان ، عن عمہ عبد الرحمن بن كثیر ، عن ابی عبدالله جعفر بن محمد ، عن ابیه ، عن جده على بن الحسين عليه السلام ، عن عمہ زینب بنت امير المؤمنین عليه السلام .
2. قال الطبری ايضاً في دلائل الامه : قال العباس : حدثنا محمد بن المفضل بن ابراهيم الاشعري ، قال : حدثني ابی ، قال : حدثنا احمد بن محمد بن عمرو بن عثمان الجعفی ، قال حدثني ابی ، عن جعفر بن محمد عليه السلام ، عن ابیه ، عن جده على بن الحسين عليه السلام ، عن عمته زینب بنت امير المؤمنین عليه السلام و غير واحد.
3. قال الطبری ايضاً في دلائل الامامه : حدثني القاضی ابو اسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران الدقاد ، قال : حدثني ام الفضل خديجه بنت محمد بن احمد بن ابی الثلوج ، قال : حدثنا ابوعبدالله محمد بن احمد الصفوانی ، قال : حدثنا ابواحمد عبدالعزيز بن يحيی الجلوی البصري ، قال : حدثنا محمد بن زکریا ، قال : حدثنا جعفر بن عماره الکندي ، قال : حدثني ابی ، عن الحسن بن صالح بن حی ، قال : حدثني رجالن من بنی

هاشم ، عن زينب بنت على عليه السلام .

4. قال ابن ابي الحديد في شرحة على نهج البلاغه : قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى : حدثنا محمد بن زكريا، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن عماره الكندي ، قال : حدثى ابى ، عن الحسين بن صالح بن حى ، قال : حدثى رجالن من بنى هاشم ، عن زينب بنت على عليه السلام .

5. قال الحسن بن بدر الدين محمد الحسنى اليمنى فى انوار اليقين : حدثنا ابوزرعة احمد بن محمد بن موسى الفارسى ، قال : حدثنا القاسم بن محمد بن صعب الكوفى ، قال : حدثى ابى ، قال : حدثى يحيى بن الحسين بن زيد بن على ، عن ابيه ، عن جده ، عن عمته زينب بنت على عليه السلام .

6. قال احمد بن ابى طاهر ابن طيفور فى بلاغات النساء حدثى جعفر بن محمد رجل من اهل ديار مصر - لفته بالراقهه - قال : اخبرنا جعفر الااحمر ، عن زيد بن على بن الحسين عليه السلام ، عن عمته زينب عليه السلام .

7. قال جمال الدين يوسف بن حاتم الشامى فى الدر النظيم : روى عبدالله بن على بن ابى طالب عليه السلام .

روایت امام حسین عليه السلام

8. قال ابو جعفر الطبرى فى دلائل الامامه : حدثنا العباس بن بكار ، قال : حدثنا حرب بن ميون ، عن زيد بن على ، آبائه عليه السلام ، و هو ينهى الى الحسين عليه السلام .

9. قال ابن طيفور فى بلاغات النساء عن ابى الحسين زيد بن على بن الحسين عليه السلام ، قال : حدثيه ابى ، عن جدى الحسين عليه السلام .

روایت امام باقر عليه السلام

10. قال ابو جعفر الطبرى فى دلائل الامامه قال الصفوانى : حدثى ابى عن عثمان قال : حدثنا نائل بن نجيع ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر الجعفى ، عن ابى جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام .

11. قال ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغه : قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى : حدثى عثمان بن عمران العجيفى ، عن نائل بن نجيع ، عن عمرو بن شمر ، عن جابر الجعفى ، عن ابى جعفر محمد بن على عليه السلام .

12. قال ابن ابي الحديد في شرح نهج البلاغه : قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى : حدثى محمد بن زكريا، قال : حدثى جعفر بن عماره قال : حدثى ابى ، عن الحسين بن صالح بن حى : قال : جعفر بن محمد بن على بن الحسين عليه السلام ، عن ابىه جعفر محمد بن على عليه السلام .

روایت ابن عباس

13. قال ابو جعفر الطبرى فى دلائل الامامه حدثنا ابو المفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيبانى ، قال : حدثنا ابو العباس احمد بن محمد (بن احمد) بن سعيد الهمданى ، قال : حدثنا احمد بن محمد بن ابى نصر البرزنطى ، عن السكونى ، عن ابىان بن عثمان الااحمر ، عن ابىان بن اغلب الرباعى ، عن عكرمه عن ابن عباس .

روایت عبدالله بن حسن بن حسين

14. قال ابو جعفر الطبرى فى دلائل الامامه قال الصفوانى : حدثى محمد بن محمد بن يزيد مولى بنى هاشم ، قال حدثى عبدالله بن محمد بن سليمان عن عبدالله بن الحسن بن الحسن ، عن جماعه من اهله .

15. قال ابن طيفور فى بلاغات النساء قد حدث به الحسين بن علوان ، عن عطيه العوفى ، انه سمع عبدالله بن الحسن يذكره ، عن ابيه .

16. قال ابن ابي الحديد في شرح النهج : قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى : حدثى احمد بن محمد بن يزيد ، عن عبدالله بن محمد بن سليمان ، عن ابيه ، عن عبدالله بن الحسن بن الحسن .

روایت عائشه

17. قال السيد المرتضى فى الشافى اخبرنا ابو عبدالله (خ ل : ابو عبيدة الله) محمد بن عمران المرزبانى (و زاد فى خ ل : قال : حدثى محمد بن احمد الكاتب)، قال : حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح النحوى ، قال : حدثى الزيدى ، قال ، حدثنا الشرقى بن القطامي ، عن محمد بن اسحاق ، قال : حدثنا صالح بن كيسان ، عن عروه بن الزبير ، عن عائشه .

18. قال السيد ابن طاووس فى الطرائف و الشيخ محمد النيشابورى فى الكتاب المبين : ذكر الشيخ اسعد بن سقروه (خ ل : سعيد بن سقر) فى كتاب الفائق عن الاربعين عن الشيخ ابى بكر احمد بن موسى بن مردوحه الاصفهانى فى كتاب المناقب ، قال : اخبرنا اسحاق بن عبدالله بن ابراهيم ، قال : حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح النحوى : قال : حدثى الزيدى محمد بن زياد ، قال : حدثنا شرقى بن قطامي ، عن صالح بن كيسان ، عن الزهري ، عن عروه عن عائشه .

روایت ابو هشام محمد

19. قال ابو جعفر في دلائل الامه : قال الصفراوي : حدثنا عبدالله بن الضحاك : قال : حدثنا هشام بن محمد، عن ابيه .

رواية عوانه

20. قال ابو جعفر الطبرى في دلائل الامه : قال الصفراوى : حدثنا عبدالله بن الضحاك ، قال : حدثنا هشام بن محمد، عن عوانه .

رواية ابن عايشة

21. قال السيد المرتضى في الشافى قال المرزبانى : حدثنا ابوبكر احمد بن محمد المکى ، قال : حدثنا ابوالعيناء محمد بن القاسم اليماني ، قال : حدثنا ابن عائشه .

22. قال ابو جعفر الطبرى في دلائل الامامه : قال الصفراوى : حدثنا ابن عائشه .
همچنین سخنان حضرت زهرا سلام الله عليها خطاب به زنان مهاجر و انصار که بعد از خطبه به عیادت آمده بودند با 8 سند نقل شده که تفصیل آن چنین است :

رواية امير المؤمنين عليه السلام

1. قال الصدوق في معانى الاخبار : حدثنا بهذا الحديث ابوالحسن على بن محمد بن الحسن المعروف با بن مقبره القزويني ، قال : اخبرنا ابو عبد الله جعفر بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن على بن ابي طالب عليه السلام ، قال : حدثى محمد بن على الهاشمى ، قال : حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمد بن عمر بن على بن ابي طالب عليه السلام ، قال : حدثى ابي ، عن ابيه ، عن جده ، عن على بن ابي طالب عليه السلام .

2. قال ابومحمد الحسن بن محمد اليمنى في انوار اليقين : روى السيد ابوالعباس الحسنى قال : حدثنا محمد بن شهاب الكوفي ، عن عبدالرحيم ، عن محمد بن على الهاشمى ، عن عيسى بن عبدالله ، عن ابيه ، عن جده ، عن على عليه السلام .

رواية امام زین العابدین عليه السلام

3. قال ابو جعفر محمد بن حریر الطبری في دلائل الامامه حدثى ابو لامفضل محمد بن عبدالله قال : حدثنا ابوالعباس احمد بن احمد بن سعيد الهمданی ، قال حدثى محمد بن المفضل بن ابراهیم بن قیس الاشعري ، قال : حدثنا على بن حسان ، عن عمه عبدالرحمن بن كثير عن ابی عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام ، عن ابیه ، عن جده على بن الحسين عليه السلام .

رواية فاطمة بنت الحسين عليه السلام

4. قال ابو جعفر الطبری في دلائل الامامه حدثى ابو سحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر الباقری ، قال حدثتى ام الفضل خديجه بنت ابی بکر محمد بن احمد بن ابی الثلث ، قالت : حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد الصفراوى ، قال : حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى الجلوذی ، قال : حدثى محمد بن زکریاء ، قال : حدثنا محمد بن عبدالرحمن المھلبی ، قال : حدثنا عبدالله بن محمد بن سليمان المدائی ، قال حدثى ابی ، عن عبدالله بن الحسن ، عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام .

5. قال الصدوق في معانى الاخبار حدثنا احمد بن الحسن القطان ، قال : حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسینی ، قال : حدثنا ابو الطیب محمد بن الحسین بن حمید الخمی ، قال : حدثنا ابو عبدالله محمد بن زکریاء ، قال : حدثنا محمد بن عبدالرحمن المھلبی ، قال : حدثنا عبدالله بن محمد بن سليمان ، عن ابیه ، عن عبدالله بن الحسن عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام .

6. قال على بن عيسى الاریلی في کشف الغمة و ابن ابی الحدید فی شرحه علی نهج البلاغه : قال ابوبکر احمد بن عبدالعزيز الجوھری : حدثنا محمد بن زکریاء ، قال : حدثنا محمد بن عبدالرحمن المھلبی ، عن عبدالله بن حماد بن سليمان ، عن ابیه ، عن عبدالله بن حسن بن حسین ، عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام .

رواية ابن عباس

7. قال الشیخ الطوسي في الامالی : قال اخبرنا الحفار ، قال : حدثنا اسماعیل بن علی الدعلی ، قال : حدثنا احمد بن علی الخزار - ببغداد بالکرخ بدار کعب - قال : حدثنا ابوسهل الدقاد ، قال : حدثنا عبدالرزاق (خ بن عبدالرزاق) قال الدعلی : حدثنا ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم الدبری - بصنعاء الیمن فی سنہ ثلث و ثمانین و مائین - قال : حدثنا عبدالرزاق ، قال : اخبرنا نعمر ، عن الزھری ، عن عبید الله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود ، عن ابن عباس .

رواية عطیه عوفی

8. قال ابن طیفور فی بلاغات النساء حدثی هارون مسلم بن سعدان ، عن الحسن بن علوان ، عن عطیه العوفی

تنظيم و ترجمه متن کامل خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها

متن عربی خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها تاکنون به صور مختلف به چاپ رسیده که اکثر آنها طبق روایت کتاب احتجاج طبرسی بوده است . لذا آماده سازی متنی کامل و مقابله شده بر نسخ متعددی که ذکر شد ، با توجه به جایگاه عظیم خطبه حضرت در میراث فرهنگی شیعه ، از واجبات علمی ماست .

متن حاضر طبق منابع و اسنادی که قبلاً ذکر شد پس از مقابله و تطبیق آن در مدارک بیست گانه اش یعنی کتابهای دلائل الامه ، الاحتجاج ، کشف الغمه ، الشافی ، شرح نهج البلاغه ابن میثم ، الطراف ، الدر النظیم ، الكتاب المبین ، شرح الاخبار ، انوار اليقین ، امامی شیخ طوسی ، معانی الاخبار ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، بلاغات النساء التذکرہ الحمدونیه ، نثر الدر ، مثال الطالب ، الفاضل فی صفة الادب بلاغات النساء التذکرہ الحمدونیه ، نثر الدر ، مثال الطالب ، الفاضل فی صفة الادب الكامل ، و نیز نسخه علامه قزوینی در کتاب فدک و نسخه علامه مجلسی در بحار تنظیم و تلفیق شده ، که در 37 بخش قدم شده است .
کیفیت تنظیم خطبه و مقابله نسخه ها و موارد تکمیلی آنها نسبت به یکدیگر در کتاب اسرار فدک بیان شده ، و طالبین می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند .
در کتاب حاضر ، متن خطبه بدون پاورقی و ذکر نسخه بدلها آمده و در اول هر بخش عنوان آن ذکر شده است .

حرکات و اعراب گذاری برای سهولت در مطالعه و حفظ خطبه انجام گرفته ، و مواردی مهم خطبه با حروف سیاه آورده شده است .

ترجمه فارسی نیز در 37 بخش تنظیم شده و سعی بر آن بوده که ظرافت معانی مراعات شود و در عین حال تا حد امکان از الفاظ پیچیده استفاده نشده به طوری که برای عموم قابل درک باشد . اضافه بر اینکه استعاره و کنایه و ضرب المثل هایی نیز در آن وجود دارد و در معنی کردن آنها درک صحیح فارسی زبانان در نظر گرفته شده است . البته نظر به اهمیت خطبه ، فهم دقیق بعضی موارد آن احتیاج به تفسیر دارد که کتاب اسرار فدک تا حدودی به آن پرداخته ایم .

یاد آور می شود قطعات تاریخی که همزمان با خطبه و در همان مجلس واقع شده جمع آوری شد و به صورتی که در متن خطبه مشخص است تلفیق شد . این بدان جهت است که خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها صورت محکمه داشته و گفتگوهای متعددی ضمن آن واقع شده که برای ارائه صورت کامل آن باید به این صورت تنظیم می شد تا خواننده تصور دقیقی از ماجرا داشته باشد .

ما اکنون به استقبال صدای فاطمی علیه السلام می رویم ، در روزگاری که آن بزرگ بانوی جهان با تنفر و غضب نسبت به چنان مردمانی فدک را رها کرد و رفت ، و ننگ و نفرین نثارشان نمود . امامان معصوم از فرزندان زهرا سلام الله علیها نیز حاضر به باز پس گرفتن سرزمینی نشندند که به قیمت جسارت به مقام والای مادرشان غصب شد .

امامان ما حساب فدک را به قیامت گذاشتند چرا که صاحب فدک چنین می خواست و با همین خواسته از این جهان رفت . آنچه بر آن تاکید فرمودند این بود که شیعیان با احسان دیگری این خطبه مادرشان را دنبال کنند و گوش جان به صدای پر سوز و گزار فاطمه سلام الله علیها بسیارند و تا حد امکان آن را در سینه جای دهند و حفظ دهند و حفظ کنند و به فرزندان و خویشان و دوستان خود بیاموزند .

ای فاطمه پهلو شکسته ، که در هیجده سالگی با قد خمیده و با سیلی از اشک ، این خطبه مفصل را در دفاع از حریم عصمت ایراد فرمودی ، صدای شکستن دل تو از لابلای سخنانت قلب ما را می سوزاند و روح ما را که از طینت تو بر گرفته است غصه دار می کند .

با تو ای دو جهان پیمان می بندیم که کلامت را نیک به خاطر بسیاریم و مفاهیم آن را از اعماق جان درک کنیم و با آنچه در توان داریم از مقام شامخ تو دفاع کنیم و از کنار فدک تو بی تقاویت نگذریم .